

انتخابات و سیاست خارجی: تأملی در امر سیاست خارجی و نقش آن در انتخابات نهم

عباس ملکی*

۱. علوم سیاست‌گذاری دولتی

با توجه به نقش جدید مدیران در عصر حاضر، بعد جدیدی در مدیریت مطرح گردیده که آن را «سیاست‌گذاری و یا خط‌مشی‌گذاری عمومی»^۱ نام نهاده‌اند. سیاست‌گذاری عمومی عبارت است از تصمیم‌ها و سیاست‌هایی که به وسیله مراجع مختلف بخش عمومی از قبیل مجلس، دولت و قوه قضائیه که نماینده حفظ منافع عمومی جامعه می‌باشند، اتخاذ می‌گردد. دولت در مفهوم کلی، یک نهاد قانونی خط‌مشی‌گذاری عمومی است و به صورت‌های مختلف مانند قوانین، ضابطه‌ها و مقررات به تعیین سیاست‌گذاری می‌پردازد.^(۱) براساس این بعد جدید، مدیران باید علاوه بر مهارت و آگاهی در زمینه‌های فنی، انسانی و

* دکتر عباس ملکی، مدرس علوم سیاسی در دانشگاه و رییس موسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر است. (maleki@caspianstudies.com)

فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال دوم، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۴، صص ۹۷-۱۴۵.

اداره امور سازمانی، در زمینه مسایل اجتماعی و خط‌مشی‌های عمومی به دانش و تجربه نیز مجهز باشند.^(۲)

یکی از مهم‌ترین مسایل در سیاست‌گذاری دولتی، تمایز مابین آنچه که دولت‌ها می‌خواهند انجام دهند و آنچه که در واقع انجام داده‌اند می‌باشد. یعنی آنچه که دولت‌ها انجام نداده‌اند و در آن بخش‌ها فعال نبوده‌اند، نیز مهم است. نکته دیگر آن است که در تصمیم‌گیری دولتی، نقش بازیگران غیر رسمی از جمله افکار عمومی و گروه‌های فشار نیز باید لحاظ شود. سوم آنکه سیاست‌گذاری دولتی تنها به مسایل مربوط به قوانین، فرامین دولتی، ضوابط و آیین‌نامه‌ها محدود نمی‌گردد.^(۳)

اما، چگونه می‌توان به سیاست‌گذاری‌های عمومی مطلوب دست یافت؟ برخی از اندیشمندان با اتکا به شیوه‌های علمی، سیاست‌گذاری را فرایندی عقلایی و منطقی می‌دانند و به نظر آنها راه رسیدن به خط‌مشی مطلوب، پیمودن مراحل است که به طور عقلایی بهترین نتیجه را می‌دهد. گروهی دیگر شیوه عقلایی سیاست‌گذاری را بدین صورت، غیر عملی دانسته و در تعدیل و اصلاح آن مدل‌ها و روش‌های دیگری را عرضه داشته‌اند. در تمامی این نظریات سیاست‌گذار چون بازیگری خردمند، برای مشکلات، به یافتن راه‌حل می‌پردازد و برای این منظور از شیوه عقلایی بهره می‌برد.

گروه دیگری، سیاست‌گذاری را فرایندی مبتنی بر قدرت تعریف کرده‌اند. به نظر آنان وضع سیاست‌گذاری‌های عمومی و تصمیم‌گیری، تنها از شیوه عقلایی و منطقی پیروی نمی‌کند، زیرا خط‌مشی‌گذاری پیش از آنکه انتخابی عقلایی و منطقی باشد، حاصل بازی‌های قدرت است و یک اقدام سیاسی به شمار می‌آید. خط‌مشی‌های عمومی زاییده ائتلافات، بده‌بستان‌ها و متقاعد ساختن‌های بی‌شماری است که بین سیاست‌گذاران و مراجع مختلف در ساختار جامعه وجود دارد و در نتیجه شیوه عقلایی، انتخاب احسن نیست. در فرآیندهای مبتنی بر قدرت یا فرآیندهای سیاسی، سیاست‌گذاری‌های عمومی، زاییده تفکر یک فرد نیست، بلکه ارتباطات داخلی و خارجی، فشارهای درونی و بیرونی، ائتلاف‌ها و سازش‌ها، اثرگذاری‌ها و اثرپذیری‌ها و عوامل بسیار دیگری، به آنها شکل

می‌دهند و شاید بدین جهت باشد که در برخی موارد، خط‌مشی‌های وضع شده با منطق علمی سازگار نمی‌نمایند.

فرآیند سازمانی سیاست‌گذاری دیدگاه دیگری است که خط‌مشی‌های عمومی را حاصل عملکرد سازمان‌های مختلف بخش عمومی در جامعه می‌داند. سازمان‌هایی که امروزه تار و پود جامعه را در بر گرفته‌اند، خط‌مشی‌گذاران عصر ما هستند که با اتکا به قدرت تخصصی و قانونی خود به خط‌مشی‌های عمومی شکل و جهت می‌بخشند. ساختار تشکیلاتی کشور و نحوه ارتباطات و حدود اختیارات واحدهای مختلف هر یک به گونه‌ای در تعیین خط‌مشی‌های عمومی موثر و مطرح می‌باشند.^(۴)

یکی از عناصری که جامعه دموکراتیک را تعریف می‌کند، میزان مشارکت مردم در فرآیند سیاست‌گذاری است. هر قدر میزان مشارکت مردم بیشتر باشد، بیشتر احتمال دارد که نهادهای جامعه در معرض تقاضاهای متعارض مردمی باشد که علایق و منافع مختلف آنها را چند پاره کرده است. فریچلر تصمیم‌گیری دولت را فرآیندی دورانی توصیف می‌کند که مجموعه‌های متعددی از عمل‌گرها در مراحل گوناگون شوراها به این فرآیند تصمیم‌گیری دسترسی دارند. در این مدل، سازمان نوعی بازار برای بازیگران و ذینفعان^۱ تلقی می‌شود. سازمان با حفظ توازن و پاسخ دادن به تقاضاهای بازیگران رقیب، خود را حفظ می‌کند.^(۵) می‌توان به صورت خلاصه گفت که همه بررسی‌ها به یک نکته اساسی اشاره داشته و آن این‌که تصمیم‌گیری در بخش دولتی را می‌توان با مدلی به بهترین وجه بررسی کرد که در آن منافع و علایق فراوان و در غالب موارد متضاد در سیاست‌های دولت منعکس شده باشد.^(۶)

۲. محیط بین‌المللی

جهان امروزه در همه‌جا فراگیر است؛ از طریق شبکه ارتباطات زمین در حال کوچک شدن و تبدیل به یک دهکده جهانی است. بدون وارد شدن در مباحث جهانی‌سازی و جهانی

1. Stakeholders

شدن،^(۷) به این نکته بسنده می‌نماییم که فواصل جغرافیایی در حال کوتاه شدن برای آنان است که می‌خواهند مشاهده کنند و بدانند.

شرایط استثنایی امروز چهار دلیل دارد:

یکم: رشد سریع وابستگی متقابل بین‌المللی،^۱ اگر امروزه یک نفر در ترکیه کسی را کتک بزند، از طریق رسانه‌ها این موضوع تبدیل به یک اغتشاش در سیستم بین‌المللی خواهد شد. اگر در جایی شیر نفت را ببندند، در جای دیگری چرخ‌ها از حرکت بازخواهند ماند.

دوم: صحنه بین‌المللی به لحاظ بیشتر شدن بازیگران در حال بیشتر به هم ریخته شدن است. کشورها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های فراملیتی، افراد متنفذ و گروه زیادی که منافع آنان در خارج از مرزهای کشورهای خود است، همه و همه بازیگران صحنه بین‌المللی هستند. به همین دلیل پیچیدگی حوادث بیشتر شده است.

سوم: تغییرات در اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با سرعت بیشتری در حال انجام شدن است. تأثیرات آنها عمیق‌تر شده و به نوعی شکل آشوب را بر خود گرفته است و حتی تغییر در ارزش‌ها که تاکنون بنیادی و اساسی بوده‌اند شدت گرفته است. اگر کسی امروزه ادعا نماید که با فضای بین‌المللی آشناست، فردا مشاهده خواهد کرد که محیط به نوع دیگری است. بنابراین، تغییرات ساختاری جهانی یک موضوع تک‌عاملی نیست و به راحتی برای پرسش‌های بی‌شمار پاسخ نمی‌توان یافت.

چهارم: موضوع دیگر، بزرگی و عظمت نتایج عملکرد هر واحد سیاسی در صحنه بین‌المللی است. در گذشته اگر فعالیت‌های دیپلماتیک پیشگیرانه به نتیجه نمی‌رسید، حداکثر کشورها به سمت جنگ کشیده می‌شدند. سربازان به جبهه‌ها می‌رفتند و به بقیه مردم نیز القا می‌گردید که بهترین حالت، حفظ آرامش است. اما امروزه یک تصمیم اشتباه از طرف مسئولان کشورها، اگر به جنگ منتج گردد، دیگر جنگ‌ها محدود و با خسارات کم نیستند، بلکه ممکن است که در انتهای جنگ کشوری از صحنه جغرافیا حذف شود و یا کل بشر نابود گردد.^(۸)

۳. روندهای کلی در جهان معاصر

در جهان امروز سه روند کلان به چشم می‌خورد:

۱) جهانی‌سازی^۱: تعبیر و تفسیر از جهانی شدن متنوع و گوناگون است. آمریکایی‌ها مراد خود از جهانی‌سازی را یکسان‌سازی فرهنگ و عادات و سنن مناطق مختلف جهان می‌دانند و آمریکا را حافظ نظم نوین جهانی و به عبارتی پلیس بین‌المللی دانسته که با ابزار نظامی، اقتصادی و به ویژه بازار انرژی، کنترل جهان را در دست دارد. پیشینه تاریخی این پدیده در حقیقت بازگشت به دوران پس از فروپاشی شوروی سابق و بلوک شرق است. این حادثه در آخرین دهه قرن بیستم مهم‌ترین نقطه عطف در حوزه روابط بین‌الملل بود. پس از این رویکرد در صحنه بین‌الملل، نظام تک‌قطبی در غرب در صدد تئوری‌پردازی‌های جدیدی برآمد که از جمله این تئوری‌ها می‌توان به نظریه جورج بوش (پدر) رییس جمهور آمریکا پس از حمله به عراق در سال ۱۹۹۱ مبنی بر «نظام نوین جهانی» اشاره نمود. با توجه به این پیشینه تاریخی می‌توان به راحتی از پیوند وثیق و عمیق تجدد و جهانی شدن پرده برداشت. در حقیقت جهانی شدن، جلوه دیگری از پدیده تمدن موجود است که دقت در اهداف و کارکردهای آن می‌تواند به خوبی اهداف جهانی شدن را هویدا سازد.

طرفداران جهانی‌سازی معتقدند که روند تحولات فعلی، ادامه تحولات کلان تاریخی بشری است. تحول انقلاب کشاورزی به انقلاب صنعتی و سپس به انقلاب اطلاعاتی، گسترده‌تر از آن است که بتوان آن را دستاورد یک گروه خاص قلمداد نمود. بی‌گمان می‌توان تحولات چند سده گذشته را به غرب، غربگرایی و مثل غرب شدن نسبت داد، اما حتی اگر جهانی‌سازی از باخت‌زمین آغاز شده باشد، در عمل به پدیده دیگری تبدیل شده است. همان‌طور که انقلاب کشاورزی دستاورد مستقیم تمدن‌های خاورمیانه و نتیجه کل میراث بشری بود که سپس عالمگیر شد، انقلاب صنعتی نیز ضمن این‌که ابتدا از باخت‌برآمد، در حال حاضر عالمگیر شده و دیگر متولی خاصی ندارد. یک ویژگی بدیع تحولات انقلاب اطلاعاتی که آن را از دو انقلاب کشاورزی و صنعتی متمایز می‌سازد، آن است که

بروز و ظهور آن نتیجه طرح و برنامه خاصی نیست. پیشنهاد آن سردمداران آن همه‌جایی و هیچ‌جایی هستند. اگر تولید تمدنی کشاورزی به زمین وابسته بود و تولید صنعتی به سرمایه و مواد خام، که همه تمام‌شدنی است، تولید تمدنی اطلاعاتی به نبوغ، ابتکار و خلاقیت بشری وابسته است که پایان‌ناپذیر است.

مخالفان جهانی‌سازی بر این عقیده‌اند که جهانی‌سازی، روی دیگر سکه سرمایه‌داری است و پذیرش مفهوم جهانی‌سازی به عنوان تنها چارچوب پیشرفت و توسعه به معنای تسلیم در برابر ابرقدرت بازار است. در واقع جهانی‌سازی پوششی است برای القای این معنا که نظام غرب، نظامی درست و با فضیلت است که پس از فروپاشی شوروی در سراسر جهان پیروز شده و شک نکنید اگر در مسیر پیشرفت می‌خواهید گام بردارید باید جزیی از این جهان گسترده اطلاعات شوید. لستر تارو، می‌گوید: «اگر کشورها بتوانند ثروتمند شوند، نظام سیاسی آنها نیز دموکراتیک خواهد شد. اگر ثروتمندی آنها بر فروش تولیداتشان در بازار آمریکا متکی گردد، ناچار خواهند بود که از متحدان آمریکا باشند.» در همین ارتباط فرانسیس فوکویاما از نظریه‌پردازان پایان تاریخ، جهانی‌سازی را تداوم نظام جدید وستفالی به رهبری آمریکا دانسته و می‌گوید: «تمام کشورهای که به نوسازی اقتصادی می‌پردازند، به طور فزاینده‌ای مانند یکدیگرند: آنها باید در سطح ملی پیرامون یک دولت متمرکز متحد شوند، شهرنشینی در آنها افزایش یابد، سازمان‌های اجتماعی مبتنی بر اشکال سنتی از جمله قبیله، فرقه و عشیره را باید به نهادهای اقتصادی مبتنی بر کارویژه و کارآمدی تبدیل کنند و تحصیلات همگانی برای همه شهروندان فراهم سازند. چنین جوامعی به طور فزاینده از طریق بازار جهانی و نشر فرهنگ مصرفی به هم مربوط شده‌اند.»

رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نقطه عطفی در راه دعوت همه مردم به جهانی‌سازی است. گرچه در پیش از آن نیز به نوعی کشورهای مدعی جهانی‌سازی به ویژه آمریکا نشانه‌هایی دال بر تهدید کشورهای که مایل به پذیرش بی‌چون و چرای سیاست‌های کلی غرب نبودند نشان می‌دادند، اما در پس از واقعه سپتامبر آمریکا به صورت کاملاً آشکاری

کشورهایی که به روند جهانی‌سازی تحفظ دارند را به تحریم، حصر، فشار، جنگ و صف‌آرایی نظامی تهدید می‌نماید.

۲) منطقه‌گرایی:^۱ تاریخ تمدن بشری از تجارب تلاش برای یکپارچگی ملت‌ها از طریق زور و شمشیر آکنده است. تجربه هم‌گرایی در گذشته به جز از راه زور، کمتر موفق بوده است. تجربه هم‌گرایی منطقه‌ای اروپا که با تشکیل جامعه ذغال و فولاد در سال ۱۹۵۱ آغاز گردید، سبب شد که گرایش به توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و بهره‌گیری از مزایای آن در میان کشورهای جهانی گسترش یابد. در میان کشورهای در حال توسعه در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا نیز طرح‌های هم‌گرایی منطقه‌ای ایجاد گردیده است. اگرچه هیچ‌کدام از این طرح‌ها به اندازه منطقه‌گرایی در اروپا که در نهایت به تشکیل اتحادیه اروپا منجر گردید، موفق نبوده است، اما نباید از نظر دور داشت که سازمان‌های منطقه‌ای در یک قضاوت کلی دارای کارنامه مثبتی در سطح جهان بوده‌اند. هرچند که اهمیت متغیر عامل خارجی و عوامل سیاسی دیگر در همکاری‌های منطقه‌ای در جهان سوم سبب بروز دشواری‌هایی در مسیر تحقق آن گردیده است.

به رغم دشواری‌های جدی که طرح‌های هم‌گرایی منطقه‌ای در جهان سوم با آن روبه‌رو شده‌اند، در منطقه خاورمیانه نیز برای ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای اقداماتی انجام گردیده است. در این منطقه تشکیل سازمان همکاری منطقه‌ای برای عمران (آر. سی. دی) در سال ۱۳۴۳ با شرکت ایران، ترکیه و پاکستان قابل اشاره می‌باشد. اعضای این سازمان، توسعه صنعتی را براساس الگوهای ارائه شده از سوی کشورهای غربی مورد توجه قرار دادند. به رغم پیوندهای فرهنگی - تاریخی در میان اعضای آر. سی. دی، این سازمان در طول فعالیتش که تا سال ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ادامه یافت، به دستاورد چشمگیری دست نیافت.

ایده شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) توسط ایران پیشنهاد گردید، اما کشورهای دیگر خلیج فارس یعنی عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات عربی متحده و عمان که ایران را به تنهایی قوی و قدرتمند می‌دیدند، مایل به تجمع در یک

سازمان منطقه‌ای که تفوق ایران را تشدید می‌نمود، نبودند. به ویژه که نفوذ عراق در میان نخبگان و هیأت حاکمه کشورهای عرب خلیج فارس در آن زمان غیر قابل کتمان بود. در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این بار ۶ کشور جنوب خلیج فارس، شورای همکاری را بدون ایران و عراق تشکیل دادند. هرچند که شورای همکاری در زمینه‌های دفاعی، نظامی و امنیتی به دستاوردهای قابل توجهی دست نیافته است، اما در مواردی مانند همکاری‌های اقتصادی، بازرگانی، کاهش تعرفه‌ها، گمرک، لغو روادید و... موفق بوده است. مهم‌ترین دستاورد شورای همکاری، محاوره با اتحادیه‌های دیگر منطقه‌ای در جهان به ویژه اتحادیه اروپا بوده است که در صدور کالاهای کشورهای عضو شورا به اروپا موثر بوده است.

به پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۴ سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) در میان ایران، پاکستان و ترکیه تشکیل گردید. گسترش بازرگانی، ایجاد رشد و توسعه پایدار، تحکیم علائق و پیوندهای فرهنگی و اجتماعی، کمک به رشد داد و ستد جهانی و از میان بردن سیاست‌های بازرگانی تبعیض‌آمیز نسبت به کشورهای در حال توسعه نیز از اهداف این سازمان اعلام گردید. در سال ۱۳۷۰، جدا شدن کشورهای آسیای مرکزی از اتحاد شوروی و استقلال آنان مقارن با پیوستن این کشورها به این سازمان بود. فرصتی که بدون شک اگر در اختیار سازمان دیگری قرار می‌گرفت، موثرتر از آن استفاده می‌نمود. جمهوری‌های مسلمان آسیای مرکزی و قفقاز که به اگو پیوستند، همگی از دسترسی به آب‌های آزاد محروم بوده و در عین حال از منابع غنی انرژی برخوردار هستند. عوامل عینی و ادراکی مانند همگونی و تقارن، فرهنگ مشترک و نیازهای عینی، سبب پیوستن جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به اگو گردید، اما ساختارهای اقتصادی و سیاست‌گرایی زودرس، روند هم‌گرایی میان اعضای اگو را کندتر کرده است. افغانستان، آخرین عضو اگو نیز با توجه به تحولات پس از ۱۱ سپتامبر می‌تواند بخشی از نوسازی خود را از طریق اگو محقق سازد. همچنین برون‌گرایی با درجات مختلف در بین اعضای اگو و به ویژه ترکیه و تمایل شدید به وارد شدن به اتحادیه اروپا وجود دارد.

۳) **دموکراسی‌گرایی:** حکومت، زاییده موافقت یا رضایت حکومت‌شوندگان است. این مطلب اساس دموکراسی در جهان معاصر است. طبق نظریه قرارداد اجتماعی، دولت به مثابه یک سرداور و یا یک داور بی‌طرف در جامعه است. دولت مظهر منافع تمامی شهروندان است و هرگاه افراد یا گروه‌ها دچار تضاد منافع شوند، در اینجاست که دولت وارد عمل شده و قواعد بازی و شرایط قرارداد را به اجرا درمی‌آورد. اگر این نقش دولت بیشتر مورد توجه لیبرال‌هاست، کسانی نیز هستند که نقش اساسی دولت را مبارزه با بی‌عدالتی در جامعه می‌دانند. مفهوم دموکراسی در سطح جهانی به عنوان «یک چیز خوب» محسوب شده است. گرچه هیچ تعریف مورد قبول یا قطعی برای دموکراسی وجود ندارد، اما مردم از طریق برگزیدن نمایندگان خود در حقیقت حکومت را تشکیل داده و جامعه را اداره می‌نمایند. دموکراسی نمایندگی، حکومت را در دستان طبقه‌ای از سیاستمداران حرفه‌ای، از جمله افرادی که مسئولیت آشکار دارند، قرار داده تا آرمان‌های مردم را به واقعیت نزدیک نمایند. در عین حال خاطر نشان می‌شود که به دلیل آنکه افرادی که از طرف مردم انتخاب می‌گردند، انسان‌هایی با رفتار و محدودیت‌های انسانی هستند، همیشه این دغدغه وجود دارد که آیا نمایندگان مردم، عقاید آنها را بیان می‌نمایند و یا نظرات خود را؟ البته بازخورد رفتار حکومت‌گران در دوره بعدی انتخابات، نشان می‌دهد که مردم در این مورد چگونه قضاوت نموده‌اند.

با ذکر این مقدمه به این نکته اشاره می‌شود که به رغم همه ناکاستی‌های دموکراسی، همچنان این روش به عنوان بهترین روش از میان مجموعه‌ای از بدترین راه‌حل‌های اداره حکومت از جمله استبداد، هرج و مرج، وابستگی و... شناخته شده است. تحولات سال‌های پایانی قرن بیستم نشان می‌دهد که در مجموع روند تبدیل حکومت کشورهای مختلف در جهان به سوی حکومت‌های دلخواه مردمان آن سرزمین‌ها به نفع دموکراسی در جریان بوده است. گرچه کودتا و حکومت نظامی گاه و بیگاه در نقطه‌ای از جهان رخ داده است اما تشکیل حکومت با روش دموکراسی نمایندگی بیشتر از گذشته بوده است.

۴. سیاست خارجی

نظام جهانی، روابط مابین کشورها و همچنین ظهور بازیگران بین‌المللی به غیر از کشورها، به درجه‌ای رسیده است که نمی‌توان آن را با روابطی که تنها چند دهه پیش بوده است، مقایسه نمود. سیاست خارجی نیز به همین میزان اهمیت پیدا نموده و عواملی که سیاست خارجی را می‌سازند، بیشتر و با اهمیت‌تر گشته‌اند. کنش، واکنش و کنش متقابل میان کشورها به سطح بالایی رسیده است. در نخستین سال‌های هزاره سوم، دیگر بدون داشتن روابط با دیگر کشورها ادامه حیات برای هیچ واحد سیاسی امکان‌پذیر نیست.^(۹)

سیاست خارجی، اصولاً در مورد فعالیت‌های یک کشور در محیط و شرایط خارجی است.^(۱۰) در همین ارتباط، سیاست خارجی می‌تواند یک استراتژی و یا برنامه‌ای از فعالیت‌ها تعریف گردد که توسط تصمیم‌گیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و یا نهادهای بین‌المللی انجام شده تا به اهدافی که به نام منافع ملی آن کشور خوانده می‌شود، برسند. سیاست خارجی همچنین پروسه‌ای شامل اهداف مشخص، عوامل معین خارجی وابسته به اهداف یاد شده، توانایی کشور در رسیدن به نتایج مطلوب، توسعه یک استراتژی سودمند، اجرای استراتژی، ارزیابی و کنترل آن می‌باشد.^(۱۱)

تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عموماً به نام کشور خوانده می‌شود. به عنوان مثال، گفته می‌شود که کشور الف اقدام به اعتراض به کشور ب نمود. در حالی که همه می‌دانیم که کشور یک واژه انتزاعی است و نمی‌تواند تصمیم‌گیر باشد. در حقیقت سیاست خارجی، فرآیندی است از تصمیم‌گیری و افرادی که به نام تصمیم‌گیر مانند سایر امور کشور به نیابت از کشور و یا مردم تصمیم می‌گیرند.^(۱۲) بسیاری از ناظران الگوی دولت عامل تصمیم‌گیرنده را به طور مسلم بازیگرانی می‌دانند که سیستم بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. این بدان معنی است که عمل در سیستم بین‌المللی عادتاً به دولت‌ها نسبت داده می‌شود. ولی این دولت‌ها مجموعه‌ای از کارکنان دولتی هستند که به جای جوامع ملی خود و بنا به وظیفه‌ای که این جوامع برایشان معین کرده‌اند عمل می‌کنند. به قول جیمز روزنا «این‌که می‌گوییم آلمان این را می‌خواهد، یا فرانسه از آن احتراز می‌کند، این خطر وجود دارد که نسبت دادن مشخصات یک انسان به غیر انسان یا واحدهای تجریدی را بیش از حد لازم

ساده کرده باشیم.»^(۱۳) با این همه، او از این روش به عنوان یک اختصار لازم دفاع می‌کند.^(۱۴)

مورگنتا، پیش‌کسوت نظریه‌پردازان پس از جنگ جهانی دوم در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، در کتاب خود می‌نویسد: «ما (تحلیل‌گر) خود را به جای سیاستمداری قرار می‌دهیم که بعضی از مسایل سیاست خارجی ملتی را باید تحت شرایطی حل نماید و از خود می‌پرسیم: در چنین شرایطی چه راه‌های منطقی دیگری وجود دارد که یک سیاستمدار می‌تواند - با فرض این که همیشه رفتار منطقی داشته باشد - برای حل این مسأله انتخاب کند و کدام یک از این راه‌های منطقی را این سیاستمدار احتمالاً انتخاب خواهد کرد.»^(۱۵)

برای هر کشوری در سیاست خارجی، نوع کشوری که در مقابل برای ایجاد ارتباط برگزیده است، مهم می‌باشد. به نظر می‌رسد که در یک تقسیم‌بندی کلی، کشور روبه‌رو می‌تواند در یکی از هفت گروه زیر باشد:

- دشمن ما؛
- متحد ما؛
- بی‌طرف؛
- تسلط‌طلب؛
- متحد وابسته به دشمن ما؛
- وابسته به کشور ما؛
- دست‌نشانده کشور ما.^(۱۶)

در بیشتر اوقات تصمیم‌گیرندگان در سیاست خارجی پس از آنکه کشوری را در یکی از دسته‌های یاد شده جای دادند، از آن پس نوع تصمیم‌گیری و تعامل با آن کشور پیرو هنجارهای حاکم بر این دسته از کشورها می‌باشد.

۵. قدرت ملی و سیاست خارجی

در این میان، دانشمندان روابط بین‌الملل بر این باورند که سیاست خارجی هر کشور به طور مستقیم با عناصر قدرت ملی آن کشور در ارتباط است. می‌توان برای تعیین قدرت ملی یک کشور میان دو دسته از عوامل تفکیک قایل شد: عوامل نسبتاً باثبات و عواملی که همواره دستخوش دگرگونی هستند. جغرافیا به وضوح باثبات‌ترین عاملی است که شالوده قدرت ملی را تشکیل می‌دهد.^(۱۷) همچنین رودها، دریاها، اقیانوس‌ها، دره‌ها، دشت‌ها و کوه‌ها مهم‌ترین صحنه‌های ترجمه سیاست‌ها و استراتژی‌های طراحی شده می‌باشند. تفاوت کشورها در ارتباط با قدرت آنان مانند تفاوت آنان در شکل و اندازه کشورشان است. منابع طبیعی نیز یکی دیگر از عوامل باثبات در میزان قدرت یک ملت نسبت به ملل دیگر است. مواد غذایی، مواد خام و از جمله منابع معدنی به ویژه نفت و گاز از جمله مظاهر توان یک کشور به شمار می‌روند. قدرت صنعتی و یا تکنولوژیک در زمینه‌هایی مانند صنعت، حمل و نقل، ارتباطات و یا کشاورزی خود می‌تواند گویای قدرت یک کشور باشد. آمادگی نظامی مستقیماً با قدرت یک کشور در رابطه است و در ذیل آمادگی نظامی می‌توان به عواملی همچون تکنولوژی نظامی، رهبری، کمیت و کیفیت نیروهای مسلح پرداخت. جمعیت یک کشور نیز نمادی از قدرت ملی آن کشور می‌تواند باشد و البته این موضوع الزامی نیست. شاید از خود جمعیت، توزیع جمعیت و روند رشد جمعیت مهم‌تر باشد. در میان عوامل کیفی مربوط به قدرت ملی می‌توان از منش ملی،^۱ روحیه ملی،^۲ کیفیت حکومت و جامعه و کیفیت دیپلماسی نام برد. شاید بتوان گفت که دیپلماسی مغز متفکر قدرت ملی است. همان‌گونه که روحیه ملی روح آن است. اگر قدرت دید آن کاهش پیدا کند، قدرت داوری آن دچار اشکال شود و اراده آن تضعیف گردد، همه امتیازات ناشی از موقعیت جغرافیایی، خودکفایی در مواد غذایی، مواد خام، تولید صنعتی، آمادگی نظامی، تعداد و ویژگی‌های جمعیتی در درازمدت چندان به کار ملت نخواهند آمد. ملتی که بتواند

1. National Character

2. National Morale

به داشتن همه این امتیازات ببالد، اما دیپلماسی مناسب با آنها را نداشته باشد، ممکن است از طریق وزنه خالص سرمایه طبیعی‌اش به موفقیت‌های موقت نایل شود. اما در درازمدت با به کار انداختن ناقص، ناپیوسته و مسرفانه این سرمایه طبیعی در راه اهداف بین‌المللی ملت، آن را بر باد خواهد داد.^(۱۸)

۶. متغیرهای موثر در سیاست خارجی

می‌توان متغیرهای موثر بر سیاست خارجی را به ۵ گروه تقسیم نمود:

- **متغیرهای فردی:** این متغیرها به برداشت‌ها، تصورات و ویژگی‌های تصمیم‌گیران مربوط می‌شود. احتیاط در مقابل بی‌ملاحظگی، عصبانیت در مقابل دوراندیشی، عمل‌گرایی در مقابل آرمانگرایی، احساس برتری در مقابل احساس حقارت و... این‌گونه متغیرها بر سیاست خارجی و تصمیم‌گیری در آن تأثیر بسیاری دارد. زیرا این یک انسان است که می‌باید در یک لحظه بحرانی تصمیم بگیرد و مسایل کوچک مانند این‌که سیاستمدار امروز صبح پیش از آمدن به وزارت خارجه آیا با همسرش بگو مگو داشته یا خیر در تصمیمات آن روز سیاستمدار تأثیر به‌سزایی دارد.

- **متغیرهای نقش‌گرایانه:** این متغیرها معمولاً به عنوان شرح مشاغل یا قواعد رفتاری مورد انتظار از مقامات تعریف می‌شود. منظور از مقامات؛ افرادی مانند رئیس‌جمهور، وزرا، مقامات اداری عالی‌رتبه، نمایندگان مجلس و نخبگان دیگری است که در سیاست خارجی دخالت دارند. صرف‌نظر از شخصیت روانی یک فرد، وقتی وی نقش خاصی را به عهده می‌گیرد، رفتار وی براساس انتظاراتی که مردم از آن نقش دارند، به طور قابل توجهی تغییر می‌یابد.

- **متغیرهای دیوانسالارانه:** این متغیرها به ساختار و فرآیندهای یک حکومت و تأثیر آنها بر سیاست خارجی مربوط می‌شوند. بوروکراسی در هر کشوری دارای یک روند پیچیده می‌باشد. بیشتر تصمیم‌گیری‌ها در سیاست خارجی به نوعی منعکس‌کننده منافع متعارض ادارات مختلف دولتی، دستگاه‌های نظامی و دوایر وابسته بدان‌هاست. رفتار دولت آمریکا در جریان خلیج خوک‌ها و مذاکرات شورای امنیت ملی آمریکا نشان می‌دهد که هرکدام از

مراکز دولتی مانند وزارت خارجه، سازمان مرکزی اطلاعات، وزارت دفاع و... آن طرحی را پیشنهاد می‌کردند که منافع مرکز و یا اداره خود را حداکثر می‌ساخت.^(۱۹)

- **متغیرهای ملی:** منظور از متغیرهای ملی، متغیرهای زیست‌محیطی مانند وسعت، موقعیت جغرافیایی، عوارض زمینی، آب و هوا و منابع طبیعی کشورهاست. برای مثال، یک کشور قاره‌ای که از مرزهای آسیب‌پذیر و موقعیتی استراتژیک برخوردار است، احتمالاً یک استراتژی تهاجمی در پیش گرفته و یا حمایت کشور قدرتمندتر و متحرک‌تری را به خود جلب خواهد کرد. منظور از متغیرهای ملی همان عواملی است که بیشتر با عنوان عوامل به وجود آورنده قدرت ملی از آنها بحث کردیم. عامل اقتصاد در این میانه از اهمیت بیشتری برخوردار است. مراحل مختلف پیشرفت اقتصادی اعم از داخلی و خارجی می‌تواند تبیین‌کننده درجات متفاوت و مختلف استقلال سیاست خارجی باشد.^(۲۰)

- **متغیرهای نظام‌گرایانه:** منظور آن دسته از متغیرهایی است که نسبت به کشور مورد مطالعه، خارجی محسوب می‌گردند. برای نمونه، ساختار و فرآیندهای کل نظام بین‌الملل را می‌توان در این مقوله قرار داد. نظام نوین بین‌المللی، توازن قدرت و نظام تک‌قطبی یا چندقطبی هرکدام به صورتی بر سیاست خارجی کشورها تأثیر خواهند داشت.^(۲۱) مثلاً سیاست خارجی ایران در سیستم دو قطبی، بدون تردید با سیاست خارجی این کشور در دوره پس از فروپاشی شوروی متفاوت خواهد بود. این متغیرها، تصمیم‌گیری در کشورهای کوچک را بیشتر تحت تأثیر قرار خواهد داد تا کشورهای قوی و بزرگ.

۷. نقش نقش

اشاره‌ای به نقش نقش^۱ و تأثیر آن بر سیاست خارجی ضروری است. تئوری نقش بیشتر در جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی مطرح است. توجه اصلی این تئوری بر نقش رهبری انسان و انتظارات و هویت او در چارچوب تعامل مابین موقعیت اجتماعی و واکنش‌های فردی او است.

دو تن از دانشمندان نشان دادند که افرادی که به عنوان نگهبان زندان انتخاب می‌شوند بیرحم‌تر و مهاجم‌تر از دورانی عمل می‌نمایند که در این مسئولیت نیستند^(۲۲) و بر عکس وقتی یکی از این افراد به هر دلیلی زندانی می‌شود، رفتار آرام‌تر و منفعلانه‌تری خواهد داشت. یعنی هر دو آنان رفتاری غیر از آنچه که در گذشته داشته‌اند از خود نشان می‌دهند.^(۲۳)

این نظریه همچنین برای تحریک به کار می‌رود. به عنوان مثال وقتی که یک نفر بازیگر در یک برنامه تبلیغاتی در تلویزیون نقش یک پزشک را برای تبلیغ یک محصول بازی می‌نماید، بینندگان بیشتر خود را در نقش بیماران آن پزشک حس می‌نمایند و به حرف‌های او آن‌طور گوش می‌دهند که به نظرات یک پزشک واقعی توجه می‌کنند.

وقتی که یک بازیگر، نقشی را در یک نمایش بازی می‌کند، چگونگی اجرای او به وسیله متن نمایشنامه، نظریات کارگردان، اجراهای دیگر بازیگران مربوط به این صحنه و واکنش بینندگان و همچنین استعداد خود بازیگر مشخص می‌گردد. فارغ از تفاوت‌های مابین بازیگران مختلف و همچنین اجرای هر بازیگر که با عوامل بیرونی گفته شده برنامه‌ریزی می‌گردد، مشابهت‌های اساسی در اجرای بازیگران مختلف در نمایش یک بخش واحد از تئاتر فارغ از این‌که بازیگران چه کسانی هستند وجود دارد.^(۲۴) این تعریف در زندگی واقعی و در جامعه و به ویژه در مدیریت سیاسی جامعه صادق است. در تصمیم‌گیری رفتاری بر شخصیت تصمیم‌گیرنده تأکید مجدد می‌شود. می‌توان گفت در میان عواملی که به تصمیم‌سازی مربوط هستند، از همه مهم‌تر عوامل مربوط به شخصیت است مانند تفاوت شخصیت آقای خاتمی و آقای هاشمی رفسنجانی. اما این بدان معنا نیست که در حالتی که هرکدام از این افراد در کرسی ریاست جمهوری جای می‌گیرند، کاملاً متفاوت از یکدیگر عمل نمایند. دست کم تئوری نقش چنین اعتقادی را ندارد. وقتی که یک فرد، موقعیت سیاسی و یا اجتماعی ویژه‌ای را اشغال می‌نماید، عملکردهای این شخص تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی، نیازهای مردم از او، قواعد اداری کشور، اجرای نقش به وسیله دیگر رهبران آن جامعه، نقش کسانی که با این فرد در نقش جدیدش در تعامل هستند و افراد قابل توجه به لحاظ شخصیت و توانایی‌های اجتماعی خود است. متن نمایش در

جامعه شاید محدود به متن نمایش ما در صحنه تئاتر نباشد و انتخاب‌های بیشتری را در اختیار ما قرار دهد.^(۲۵) اما باید دانست که در بیشتر اوقات، این خود مقام سیاسی نیست که متن نمایشی که قرار است در صحنه اجتماع به ایفای نقش پردازد، می‌نویسد، بسته به نظام سیاسی کشور، این دیگران هستند که متن و سناریو را می‌نویسند. مخاطب ما در زندگی واقعی تمام کسانی هستند که رفتار این مقام را در موقعیت ایفای نقش ملاحظه می‌نمایند. کارگردان در صحنه اجتماع کیست، وقتی که ما صحبت از نقش در عالی‌ترین سطوح سیاسی جامعه می‌کنیم؟

قوت تئوری نقش در این است که سطوح تحلیل متعددی را در یک زمان مطرح نموده، عناصر ساختاری و سیستمیک مانند اهداف و هنجارهای دسته‌جمعی، متغیرهای بازیگر محور مانند تصویر جهانی، نظام عقاید و مفاهیم رفتاری را مدنظر قرار می‌دهد.

۸. نیاز به شناسایی

کشورها و گروه‌های سیاسی نیاز دارند که موجودیت آنها مورد شناسایی قرار گیرد. به همین دلیل تمامی ملت‌ها در سراسر جهان از نمادهایی استفاده می‌نمایند که یکتایی و منحصر به فرد بودن آنها را مشخص سازد. نادیده انگاشتن چنین موجودیتی باعث آسیب‌رسانی به بعد خودشیفتگی ملت‌ها می‌گردد که خود محرک واکنش‌های خشمگینانه است.^(۲۶) در سطح بین‌المللی، عدم شناسایی کشورها در سطح جهانی به نوعی به معنای عدم وجود قدرت در یک واحد سیاسی است.^(۲۷) نیاز به شناسایی، یکی از حقوق هر کشور است که تصویر مثبتی از خود در برابر چشمان دیگران در صحنه بین‌المللی به نمایش می‌گذارد و عدم شناسایی خود منبعی برای خشمی بی‌نهایت می‌گردد که برخی اوقات به وسیله تهاجم نظامی علیه کسانی که می‌باید این شناسایی را به رسمیت بشناسند و این کار را نکرده‌اند، بروز می‌یابد.^(۲۸)

تصویر یک کشور در میان کشورهای دیگر و جامعه بین‌المللی و همچنین احترام به آن کشور توسط دیگران، از جمله عوامل موثر در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی یک کشور است. موضوع دیگر هویت ملی یک جامعه است. اگر نخواهیم مدل عقلایی تصمیم‌گیری

که در سطح ملی، منافع ملی یک کشور را کاملاً روشن و تصمیمات رهبران آن کشور را بیشینه می‌دانند، انتخاب کنیم، می‌باید به عوامل متعدد اجتماعی و روان‌شناختی نظر افکنیم.^(۲۹)

۹. رییس جمهور

روسای جمهور به عنوان بالاترین مقام اجرایی کشورها و همچنین نخست‌وزیران، روش‌های ویژه خود را در رهبری جامعه دارند. خلق و خوی رییس جمهور در کار، چگونگی ارتباط داشتن با اطرافیان، چگونگی دست یافتن به اطلاعات و نوع ساختار ذهن رییس جمهور در نگرش یک کشور به سیاست خارجی و تصمیم‌گیری در این حوزه موثر است.^(۳۰) هر رییس جمهور بر روی پروسه سیاست خارجی کشورش کنترل داشته و تصمیمات در این زمینه توسط او اتخاذ می‌گردد.

به صورت کلی نقش شخصیت در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک و عالی، موضوع دیگری برای بحث است، اما به صورت ابتدایی می‌توان گفت که نقش یک فرد همچون رییس جمهور هنگامی در فعالیت‌های یک سیستم برجسته‌تر می‌گردد که نخست، محیط اطراف فرد دارای قابلیت تجدید ساختار باشد. دوم، شخص مورد نظر در مرکز این محیط بوده و یا نقش او به لحاظ تمرکز، به صورت استراتژیکی باشد و دیگر آنکه فرد مورد نظر دارای توانایی‌های شخصی قابل توجه باشد. لازم به یادآوری است که برای یک رییس جمهور، محیط به معنای نظام بین‌المللی، محیط داخلی کشور و همکاران او اعم از کابینه و مشاوران می‌باشد.^(۳۱)

شخصیت انسان‌ها در کارکرد آن‌ها تأثیر مستقیم دارد. اما در برخی از اوقات این تأثیر دو چندان می‌گردد. ویژگی‌های فردی در شرایط زیر تأثیر بیشتری بر روی وظایف بازیگر دارد:

۱. موقعیت‌های مبهم مانند موقعیت نو، پیچیده و یا متناقض در میان باشد؛
۲. جهت خلق و خوی اصلی بازیگر در جهت خلاف رویه‌های رایج باشد؛
۳. بازیگر در موضوعات سیاسی دخالت داشته باشد؛

۴. از او تقاضای یک فعالیت سیاسی در سطح بالا را داشته باشند.^(۳۲)
 از سوی دیگر، مطالعات اخیر نشان می‌دهد که متغیرهای مشترک برای انجام وظایف توسط روسای جمهور می‌تواند در پنج متغیر خلاصه شود:

۱) **میزان دخالت در پروسه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری:** نشانگر توجه و تمرکز رییس جمهور و مداخله شخصی او در پروسه آنچه که در حال اتفاق است و حل مشکلات می‌باشد؛

۲) **میزان علاقه برای تحمل اختلاف:** توجه رییس جمهور به اختلافات به معنای اجازه دادن او به وجود عدم توافق و ناهمسازی مابین همکاران و مشاوران او می‌باشد؛

۳) **میزان انگیزش برای رهبری:** محرک یک رییس جمهور برای مدیریت جامعه می‌تواند انعکاسی از انگیزش او توسط یک عامل مهم مانند یک ایدئولوژی، تأیید مردم و یا منافع شخصی باشد؛

۴) **مدیریت اطلاعات:** استراتژی‌های متخذه توسط رییس جمهور برای مدیریت اطلاعات حل مناقشه به معنای روش رییس جمهور برای ساختن محیط افراد خود می‌باشد. این بدان معناست که آیا رییس جمهور می‌خواهد که پس از آنکه اطلاعات از چند صافی درست شده توسط زیردستان او گذشته به او برسد و یا رییس جمهور مایل است که به صورت فعال درگیر پردازش و مدیریت اطلاعات باشد؟

۵) **میزان آشنایی با تکنیک‌های حل مناصم:** آیا رییس جمهور مایل است که تنها در مواقع بحرانی به میانجی‌گری در مناقشات و اختلافات همکاران خود بپردازد و یا این که در جریان مباحثات آنان به صورت فعال شرکت کرده و سعی در کم نمودن فاصله دیدگاه‌های آنان دارد؟^(۳۳)

رییس جمهور همچنین می‌تواند به مثابه رهبر سازمان، مورد مطالعه قرار گرفته و مطالعات رهبری سازمانی در این مورد مد نظر قرار گیرد.^(۳۴) یکی از تئوری‌های رهبری در زمینه‌های قدرت و تأثیر آن، تئوری اتصال زوجی عمودی است. رهبران روش‌های مختلفی برای ارتباط برقرار نمودن با مردم دارند که می‌توان آن‌ها را در چارچوب زوج رهبر - پیرو مورد نظر قرار داد. توجه شود که یک رییس جمهور تنها یک روش برای برخورد با

گروه‌های مختلف اعم از همکاران خود در دولت، مجلس، مطبوعات و مردم ندارد، بلکه برای هر لایه اجتماعی او دارای یک روش در نحوه ارتباط خویش با آنهاست. اما رییس جمهور تنها با یک گروه از پیروان خود روابط بسیار نزدیکی داشته و بیشترین توجه را بدانان نموده و بیشترین پشتیبانی را از آنان می‌نماید. این گروه مثلاً می‌تواند همکاران و مشاورانی از او در دولت باشد که مثلاً از یک حزب و یا گروه سیاسی به قدرت رسیده‌اند. به این گروه «کادر» می‌گوییم.^(۳۵) رییس جمهور نسبت به دیگر گروه‌ها با توجه کمتر و پشتیبانی ضعیف‌تر برخورد نموده و در حقیقت نسبت بدانان حالت سرپرستی دارد. در تصمیم‌گیری‌های حکومتی نیز میان گروه حالت نخست و گروه‌های دیگر رقابت وجود داشته و میزان دسترسی هر کدام از آنان به اطلاعات کاملاً متمایز است.^(۳۶)

۱۰. مشاوران سیاست خارجی

تصمیمات سیاست خارجی، متغیر مستقلاً از مجموعه نظرات رییس جمهور است. این متغیر به صورت غیر مستقیم با دخالت فرآیند مشاوره روبه‌رو می‌گردد. مجموعه نظرات و عقایدی که رییس جمهور با خود به دفتر ریاست جمهوری می‌آورد، به نوعی جهت و گرایش‌های وی را در سیاست خارجی مشخص می‌سازد و به زبان دیگر خطوط کلی را برای دستگاه‌های مسئول در سیاست خارجی مشخص می‌سازد.^(۳۷) دفتر مشاوره در حقیقت وحدت نظر مابین مشاوران مختلف را برقرار می‌نماید.

در یک مطالعه دیگر، روابط رییس جمهور و مشاوران او در پنج دسته طبقه‌بندی شده است:

- دسته یکم: آزمایش واقعیت.
- دسته دوم: تقویت کردن.
- دسته سوم: تلفیقی از آزمایش واقعیت و تقویت نمودن.
- دسته چهارم: جبران.
- دسته پنجم: وکالت.

مشاوران هرکدام به صورت متفاوت به نیازهای سیاسی و روحی رییس جمهور پاسخ می‌دهند. افراد نوع نخست، بیشتر به محیط و وقایع حادث شده در آن توجه داشته و به محرک‌ها و نیازهای روحی رییس جمهور کمتر توجه دارند. نوع دوم، بیشتر به دنبال آن هستند که به رییس جمهور بفهمانند که چقدر نقش آنان مهم است. نوع سوم، گرایشات روان‌شناختی رییس جمهور را با نیازها و شرایط محیطی تطبیق می‌دهند. نوع چهارم مشاور، بخش و یا خصلتی را از خود به جامعه نشان می‌دهد که در آن رییس جمهور ضعیف است و یا آن را ندارد. آن دسته از مشاورین که در دسته وکالت جای می‌گیرند، در مقابل دسته سوم، در حقیقت به صورت روان‌شناختی - تفویضی از طرف رییس جمهور کار می‌کنند. یعنی مواردی که رییس جمهور در ارایه اظهار نظر مقید و یا محدود است، آنها این کار را می‌کنند.^(۳۸)

۱۱. تناقض در اهداف سیاست خارجی

همان‌طور که گفته شد سیاست خارجی یک کشور برآیند پروسه پیچیده و چندوجهی تصمیم‌گیری است که شمار متعددی از دستگاه‌های دولتی و غیر دولتی در آن دخالت دارند. هرکدام از بازیگران هدف متفاوتی را پی‌گیری می‌نمایند که بعضاً با اهداف دیگران متضاد است. این تفاوت در اهداف، هنگامی که به تصمیم‌گیری مشخص در سیاست خارجی نزدیک می‌شویم، منجر به بی‌تصمیمی و یا رفتار ناهم‌ساز توسط واحدهای مختلف دخیل در سیاست خارجی می‌شود. ناهم‌سازی در اعمال سیاست خارجی خود موجب پیامدهای جدی در کاهش بازدهی و کم شدن اعتبار یک کشور در سطح جهانی می‌شود. این مسأله زمانی جدی‌تر می‌شود که اهداف متخالف، به صورت هم‌زمان در حال اجرا باشد. به عنوان مثال با یک کشور قرار است روابط بازرگانی همه‌جانبه داشته باشیم و در همان زمان قرار است نسبت به نقض حقوق بشر در همان کشور به شدت اعتراض گردد.

۱۲. ساختار سیاسی ایران

ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای جهان به لحاظ استراتژیکی و ژئوپلیتیکی است.^(۳۹) از نقاط قوت این کشور می‌توان به همسایگی با ۱۵ کشور در مرزهای خاکی و آبی خود اشاره داشت.^(۴۰) این کشور دومین دارنده ذخایر نفت خام در جهان پس از عربستان سعودی، و دومین دارنده ذخایر گاز جهان پس از فدراسیون روسیه است.

طبیعت عمومی ساختار قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران روشن و مانند سایر کشورهاست؛ اما دارای ظرافت‌ها و پیچیدگی‌هایی است که بیشتر باید بدان‌ها توجه نمود. از یک‌سو، فلسفه حکومت در ایران با دیگر کشورها مشترک است. قدرت حکومتی در ایران به سه بخش تقسیم شده و قوای مقننه، مجریه و قضاییه وجود دارند. از سوی دیگر، پروسه سیاسی در ایران دارای ساختار و سلسله مراتب ویژه خود است که این مبحث تلاش می‌کند گوشه‌ای از آن را منعکس نماید.

در نظام دموکراسی پارلمانی ایران، ۲۹۰ نماینده مجلس برای چهار سال به وسیله مردم برگزیده می‌شوند. رییس جمهور توسط مردم برای چهار سال انتخاب می‌شود که حداکثر دوبار یک شخص به صورت متوالی می‌تواند رییس جمهور شود. رییس جمهور به عنوان رییس اجرایی حکومت، مسئولیت مدیریت بر همه امور جاری کشور را داراست. رییس جمهور ۲۲ وزیر را به پارلمان پیشنهاد می‌نماید. وزرا به صورت مستقیم در برابر مجلس پاسخگو هستند.

اما آنچه که در نظام ایران متفاوت است، ماهیت مذهبی آن است. ۸۶ نفر از علمای اسلامی توسط مردم به عنوان اعضای مجلس خبرگان به مدت ۸ سال انتخاب می‌شوند. سپس این نهاد، رهبر عالی انقلاب اسلامی را انتخاب کرده و در طول دوره نسبت به عملکرد او نظارت می‌نمایند. رهبر انقلاب رییس قوه قضاییه را منصوب می‌نماید که کلیه دادگاه‌های عمومی، انقلاب و نظامی را زیر نظر دارد. رهبری علاوه بر این فرماندهی نیروهای مسلح را نیز به عهده دارد.

شورای نگهبان، نهادی است که مسئولیت انطباق مصوبات مجلس را با قوانین اسلامی داراست. این نهاد همچنین تفسیر قانون اساسی را به عهده داشته و نظارت بر حسن انجام انتخابات ریاست جمهوری، پارلمان و مجلس خبرگان به عهده اوست.

مجمع تشخیص مصلحت نظام، پس از تغییراتی که در قانون اساسی در سال ۱۳۶۷ به وجود آمد، تاسیس شد. همه ۳۸ عضو این شورا، از تفکرات سیاسی مختلف، احزاب و جمعیت‌های متفاوت^(۴۱) توسط رهبری منصوب می‌گردند.^(۴۲) مسئولیت‌های مجمع تشخیص مصلحت عبارت است از پیدا کردن راه‌هایی برای رفع بن‌بست مابین پارلمان و شورای نگهبان در صورت لزوم، مشاوره دادن به رهبری و پیشنهاد نمودن خطوط کلی سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی.

شورای عالی امنیت ملی نیز پس از بازنگری در قانون اساسی به وجود آمد. رییس جمهور، ریاست شورای عالی را به عهده داشته و این شورا تلفیقی از نهادهای استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است. دو نماینده از طرف مقام معظم رهبری، روسای سه قوه (رییس جمهور، سخنگوی مجلس و رییس قوه قضاییه)، وزیر امور خارجه، کشور، اطلاعات و دفاع، فرماندهان نیروهای مسلح مانند ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعضای این شورا هستند. شورای عالی، سیاست خارجی، سیاست دفاعی و سیاست‌های امنیتی نظام را تدوین می‌نماید. مصوبات شورا پس از تأیید رهبری قابل اجراست.

۱۳. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی، صحنه برخورد و تعامل واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی است. از یک‌سو، انقلاب اسلامی، یک انقلاب ایدئولوژیک بوده و الزامات و اهداف مکتبی خود را به دنبال دارد و از سوی دیگر ایران کشوری است همچون دیگر ملت - کشورها با محدودیت‌ها و فرصت‌های خاص خود. آیا این دو با یکدیگر در تنازع دائمی هستند؟ و یا می‌توان آنها را در کنار هم داشت؟ مقصود یک سیاست خارجی متکی بر ایدئولوژی، تأثیرگذاری بر محیط و در نهایت، تغییر آن مطابق آمال خویش است. سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران، به رغم جوانی و کم‌تجربگی، به واسطه اصول انقلاب، اهداف عظیم و والایی را در عرصه‌ای به وسعت سراسر جهان پیش روی خود دارد.^(۴۳) در مقابل، سیاست واقع‌گرا، جولانگاه عینیات و محاسبات مادی است. ملاحظات و مقدمات بر آن حاکم است. شکست و پیروزی، دو واژه پررنگ و درخشانی است که از یکی پرهیز و به سوی دیگری گام برداشته می‌شود. فضیلت، واژه غیر قابل فهمی است که در اهداف سیاست واقع‌گرا راه نمی‌یابد.^(۴۴) فرض می‌شود که یک نظام متکی بر ایدئولوژی، چاره‌ای جز تلفیق واقع‌گرایی و آرمان‌خواهی ندارد تا علاوه بر حفظ و پیشرفت خود، در مسیر تحقق خواست‌های نهایی آرمان‌هایش نیز کوشش کند و چنان‌که گفته شد، لاجرم این کوشش در محدوده توان و مقدمات نظام برای تضمین ادامه حیات آینده آن صورت می‌گیرد. در عین حال برخی از اندیشمندان بر این باورند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به تدریج عقلایی‌تر و در عین حال به تئوری‌های روابط بین‌الملل نزدیک‌تر می‌شود.^(۴۵)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به روشنی ارجحیت‌های سیاست خارجی ایران را روشن ساخته است. چهار گروه از کشورها به ترتیب دارای اولویت می‌باشند:

۱. همسایگان ایران
۲. کشورهای مسلمان
۳. کشورهای جهان سوم و
۴. کشورهایی که به نوعی یکی از نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا نظامی ایران را برطرف سازند.

اگر نگاهی به موقعیت جغرافیایی ایران بیافکنیم، متوجه خواهیم شد که ایران واسطه‌ای مابین دو منطقه مشحون از انرژی در جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر است. در محیط پس از جنگ سرد، ایران به صورت یک قدرت منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی پدیدار گشت و در حالی که از لحاظ ژئواستراتژیک اهمیت خود را افزایش داد، در دو منطقه بزرگ‌تر یعنی خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز نیز نفوذ خود را گسترش بخشید. در هر منطقه، سیاست‌های ایران مشخص کننده نیازهای اقتصادی و امنیتی ایران بود. به

همین دلیل سیاست‌های ایران گاه در بخش دوجانبه با کشورهای مناطق موصوف با سیاست‌های چندجانبه ایران در همان مناطق همپوشانی داشت. در جنوب روابط جدید ایران با عربستان سعودی، قطر و امارات عربی متحده نشان از نگرش جدید سیاست خارجی ایران به کشورهای مزبور دارد. در آسیای مرکزی، ایران به صورت کلی مایل به انکشاف روابط از طریق سیاست‌های چندجانبه است. مورد مشخص آن تشویق کشورهای این منطقه به پیوستن به سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) است. در همین زمینه می‌توان گفت در حالی که محرک ایران برای همکاری‌های خود با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز همچنان اقتصادی است،^(۴۶) در جنوب، دلیل اصلی همکاری‌های ایران در خلیج فارس، محرک‌های امنیتی ناشی از حضور سربازان آمریکایی در منطقه می‌باشد.

۱۴. سیاست خارجی ایران و قدرت ملی

موقعیت ایران در ارتباط با عوامل زیر همگی نشان از قدرت و موقعیت ویژه این کشور می‌دهد.

- **ایدئولوژی:** اسلام به عنوان عقیده کامل و جامع حاکم بر اندیشه و کارکرد نظام جمهوری اسلامی، شبکه ارزشی نظام را شکل می‌دهد. مشروعیت نظام از دین حنیف سرچشمه گرفته و اقتدار حکومت که خمیرمایه ارتباط قدرت و سیستم ارزشی است از اسلام نشأت می‌گیرد. توسعه و گسترش مشارکت واقعی مردم، تقویت روحیه ملی، یکپارچگی مابین ملت ایران با وجود تفاوت‌های فرهنگی، نژادی و قومی از پیامدهای وجود یک مکتب فکری جامع در حکومت است.

- **عوامل جغرافیایی:** ایران به لحاظ وسعت، شکل، مرزها و وضعیت اقلیمی کشوری منحصر به فرد است. این کشور با ۱۵ همسایه مرز آبی و خاکی داشته و پل ارتباطی بین چهار منطقه شرق مدیترانه، خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز و شبه‌قاره هند می‌باشد.

- **عوامل اجتماعی - انسانی:** از جمله این عوامل میزان جمعیت است که با داشتن ۶۵ میلیون نفر با نرخ رشد مناسب از بزرگ‌ترین کشورهای غرب آسیا و خاورمیانه می‌باشد. دیگر عامل ویژگی‌های ملی و روحیه مردم است. طرز تفکر، خلق و خوی و طرز عمل

ایرانیان همواره از برتری کیفی نسبت به دیگر مردمان خبر داده است. روحیه مردم ایران در دشمن‌ستیزی و حفظ منافع ملی ایران باعث گردید که ایران از جنگ با عراق سربلند بیرون آید.

- **عوامل سیاسی:** ساختار حکومتی، شیوه‌های تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در کشور به گونه‌ای است که می‌توان از آنها به عنوان منابع قدرت یاد کرد. نقش رهبری در مدیریت دیپلماسی و ارایه اهداف و خط‌مشی‌های اقتصادی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی پوشیده نیست. دولت جمهوری اسلامی ایران دارای ساختار نسبتاً کارآمد و مناسب برای جهت‌گیری و اعمال سیاست خارجی منسجم است. وجود مراکز و نهادهایی مانند رهبری، ریاست جمهوری، شورای عالی امنیت ملی، مجلس شورای اسلامی و وزارت امور خارجه به کشور این امکان را داده است که خط‌مشی سیاست خارجی خود را با عنایت به رسالت انقلاب اسلامی، اصول و اهداف نظام، به گونه‌ای انتخاب نماید که با توجه به توانایی‌های کشور، بیشترین شانس موفقیت را داشته باشد. اعتبار بین‌المللی کشور نیز به گونه‌ای است که می‌توان گفت با معیارهای کنونی جهانی یعنی توسعه صنعتی، پیشرفت علمی، بالا بودن سطح زندگی و رعایت موازین اخلاق اجتماعی، کشور در سطح مناسبی قرار دارد.

- **عوامل اقتصادی:** امکانات اقتصادی هر کشور از معیارهای عمده قدرت ملی به شمار می‌رود. نگاهی به شاخص‌های اقتصادی همچون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، کمیت و کیفیت تولیدات صنعتی و کشاورزی و دسترسی به منابع نشان می‌دهند که همه عوامل برای ساختن ایرانی آباد، پیشرفته و قوی فراهم است.

- **عوامل نظامی:** آنچه که به عناصر جغرافیایی، منابع طبیعی و قابلیت صنعتی اهمیت واقعی می‌بخشد، آمادگی نظامی است. قدرت ملی هر کشور بستگی مستقیم با وضعیت، توان و آمادگی نیروهای مسلح دارد. جمهوری اسلامی ایران با در اختیار داشتن نیروهای مسلح قوی و همچنین حمایت مردمی در قالب تشکل بسیج به نوعی سازماندهی شده است که دشمنان نتوانند چشم طمع به خاک ایران داشته باشند.^(۴۷) همچنین ایران از لحاظ سه عامل مهم در بخش نظامی یعنی برخورداری از نیروی نظامی نیرومند و بزرگ،

برخورداری از تاسیسات، صنایع و تکنولوژی پیشرفته نظامی و برخورداری از روحیه قوی و تجربه کافی و انگیزه برای جنگیدن از موقعیت مناسبی برخوردار است.^(۴۸)

۱۵. اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین منبع و ماخذ برای شناخت اهداف سیاست خارجی ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که با توجه به آنچه که در مقدمه و اصول آن آمده است، می‌توان اهداف نظام و نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران را که براساس اصول و ضوابط اسلامی تدوین شده است بشناسیم. مجموع اهداف سیاست خارجی ایران با بررسی قانون اساسی موارد زیر است:

- سعادت انسان در کل جامعه بشری.^(۴۹)
- استقلال کشور.^(۵۰)
- ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و طرد نظام سلطه در جهان و حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین.^(۵۱)
- تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان،^(۵۲) ائتلاف و اتحاد ملل مسلمان و وحدت جهان اسلام^(۵۳) و نیز دفاع از حقوق مسلمانان جهان.^(۵۴)
- نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی^(۵۵) و نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری^(۵۶) و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر.^(۵۷)
- طرد کامل استعمار^(۵۸) و جلوگیری از نفوذ اجانب^(۵۹) و حفظ تمامیت ارضی^(۶۰) و نیز نفی و اجتناب از پیمان‌هایی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصاد کشور،^(۶۱) فرهنگ و ارتش گردد.^(۶۲)
- روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب.
- صداقت و وفای به عهد در معاهده‌ها.^(۶۳)

۱۶. ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در جمهوری اسلامی ایران گروه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی وجود دارند که در اعمال سیاست‌های متخذه ارگان‌های رسمی ذی نفوذ بوده و واکنش نشان می‌دهند. از جمله می‌توان از بیوت آیات عظام، ائمه جمعه، احزاب سیاسی، جامعه روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نهادهای انقلابی، رسانه‌ها و از جمله مطبوعات را نام برد. اما تصمیم‌گیری در سیاست خارجی دارای سلسله مراتب و نظام معینی است. بر طبق اصل ۵۷ قانون اساسی، جمهوری اسلامی دارای سیستم حکومتی برپایه تفکیک قواست. تدوین سیاست خارجی در ایران و اجرای آن بیشتر در حوزه اختیارات رهبری، قوه مقننه و قوه مجریه است که هرکدام دارای اختیارات محدود در این زمینه می‌باشند.

- **مقام رهبری:** بخش مهمی از تصمیمات سیاست خارجی به طور مستقیم و یا غیر مستقیم بر عهده رهبری می‌باشد. مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام، اختیار اعلام جنگ و صلح با رهبری است. از طرف دیگر، کلیه مصوبات شورای عالی امنیت ملی که بخش مهمی از آنها در ارتباط با سیاست خارجی است، می‌باید به تأیید رهبری رسیده و رهبر دارای اختیار برای نصب دو نفر در شورای مزبور است.

- **ریاست جمهوری:** رییس جمهور برپایه اصل ۱۱۳ قانون اساسی، مسئولیت اجرای قانون و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد. در ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، رییس جمهور با تعیین و معرفی وزیر امور خارجه، با انتخاب سفرا و نمایندگان جمهوری اسلامی ایران و پذیرش سفرای خارجی مقیم تهران، در امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دول و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی ذی‌مدخل است.

- **هیأت دولت:** سیاست کلی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی به صورت مصوبات و با دستورالعمل‌های رهبری از طریق هیأت وزیران و با توجه به مسئولیت‌های هریک از وزارتخانه‌ها به مرحله اجرا در می‌آید. در ابتدای هر سال دولت برنامه سالانه خود را به مجلس ارایه داده و مجلس با تصویب برنامه و اختصاص بودجه نقش مهمی در اجرای

سیاست خارجی دارد. برقراری و یا قطع روابط دیپلماتیک و همچنین کاهش و گسترش روابط با کشورهای دیگر نیز از جمله اختیارات قوه مجریه است.

- **مجلس شورای اسلامی:** عالی‌ترین نهاد قانونگذاری کشور بوده و در عموم مسایل، در حدود مقرر در قانون اساسی و با رعایت موازین شرع و اصول قانون اساسی می‌تواند وضع قانون نماید. مجلس شورای اسلامی از طریق تصویب کلیه عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی در سیاست خارجی دخالت می‌نماید. همچنین هرگونه تغییر جزئی در خطوط مرزی، ارجاع به داوری، دریافت و یا اعطای وام و استخدام کارشناسان خارجی به عهده مجلس شورای اسلامی است.

- **شورای عالی امنیت ملی:** اصل ۱۷۶ قانون اساسی، وظایف شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور را تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور، هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی می‌داند. بخش عمده‌ای از وظایف شورای عالی امنیت ملی در محدوده روابط خارجی کشور می‌باشد.

- **شورای نگهبان:** این شورا نیز با اختیاراتی که اصول ۹۴ و ۹۶ قانون اساسی در تأیید نهایی مصوبات مجلس شورای اسلامی به آن داده، مسئولیت تطبیق قوانین مصوبه مجلس را با قانون اساسی و شرع دارد و می‌تواند در کنترل سیاست خارجی نقش ایفا نماید.^(۶۴)

- **مجمع تشخیص مصلحت نظام:** این مجمع گرچه به عنوان بازوی مشورتی رهبری شناخته شده است، اما در تدوین سیاست‌های کلی نظام و همچنین اظهار نظر در مواردی که اختلاف نظر مابین مجلس و شورای نگهبان رفع نمی‌شود، اهمیت دارد.

- **قوه قضاییه:** هرچند که قوه قضاییه مستقیماً در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران دخیل نیست، اما در دو بخش، حضور این قوه پررنگ می‌شود. نخست موارد مربوط به تحولات قضایی کشور و الزام وزارت امور خارجه به پاسخگویی در برابر نهادهای حقوق بشری مانند کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و یا کمیته حقوق بشر مستقر در ژنو است. دوم قوه قضاییه با داشتن دو بازوی نظارتی یعنی دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور بر فعالیت‌های وزارت امور خارجه نظارت می‌نماید.^(۶۵)

- وزارت امور خارجه: گرچه مطابق قانون اساسی و قانون شرح وظایف وزارت امور خارجه مصوب ۲۰ فروردین ۱۳۶۴، وزارت امور خارجه عهده‌دار اجرای سیاست خارجی است،^(۶۶) لیکن نقش این وزارتخانه به دو دلیل از صرف اجرا بالاتر می‌رود. نخست آنکه در بیشتر مراجع تصمیم‌گیر همچون شورای عالی امنیت ملی و هیات دولت، وزیر امور خارجه عضویت داشته و در مراجع دیگر مانند مجلس شورای اسلامی و یا مجمع تشخیص مصلحت موضوع با حضور نماینده‌ای از وزارت خارجه بحث و بررسی می‌گردد. دوم آنکه در برخی از اوقات حادثه پیش آمده به قدری سریع و غیر مترقبه است که نمایندگی‌ها و مرکز وزارت خارجه نمی‌توانند منتظر گردش کار در فضای بوروکراتیک تصمیم‌گیری سیاست خارجی گردند. در این گونه اوقات، وزیر امور خارجه رأساً تصمیم گرفته و سپس مراتب را به مقامات دیگر گزارش می‌دهد. از این گذشته، آنچه که در حوزه مسئولیت وزارت امور خارجه قرار دارد، امر کنترل، نظارت، ایجاد ارتباط و تأمین نمایندگی‌ها و همچنین تهیه و گردآوری اطلاعات برای تصمیم‌گیرندگان و مجریان سیاست خارجی می‌باشد. در این ارتباط وظایف وزارت خارجه عبارت است از:

الف - توجه و مراقبت دایم درباره وقایع بین‌المللی و اوضاع داخلی کشورها و تهیه گزارش؛

ب - بررسی، برقراری، حفظ و گسترش روابط خارجی دولت ایران با سایر دول و سازمان‌های بین‌المللی؛

ج - انجام مذاکره و مکاتبات با دول خارجی و سازمان‌های بین‌المللی؛

د - اداره مأموریت‌های سیاسی و کنسولی وزارت امور خارجه و نظارت بر نمایندگی‌های دولت در خارج از کشور؛

ه - انجام و تأمین ارتباط بین ارگان‌های مختلف دولت با دول خارجی.^(۶۷)

۱۷. اجرای سیاست خارجی

پس از اتخاذ تصمیم، سیاست‌گذاران باید آن را به اجرا گذارند. اجرای سیاست خارجی تفاوت بسیاری با اجرای سیاست داخلی دارد. در سیاست داخلی، دولت توسط حاکمیت و

کنترلی که بر اتباع خود دارد، اجرای تصمیمات را تضمین می‌کند. لیکن در سیاست خارجی، هیچ دولتی بر دولت دیگر کنترل حاکمانه ندارد. نخستین مرحله برای اجرای سیاست خارجی، توضیح قانع کننده می‌باشد. کشورهایی که همکاری آنها برای اجرای تصمیمات ضروری است، باید قانع شوند که سیاست اتخاذ شده به نفع آنها نیز هست. پس از بیان محتوای سیاست خارجی برای بازیگران ذریبط و یا رقیب، چانه‌زدن برای حصول نقطه نظر مشترک آغاز می‌شود.^(۶۸) در حالی که چانه‌زنی ادامه دارد، بازیگری که خواهان اجرای سیاست معینی است، می‌تواند از ابزارهایی برای وادار کردن دیگران بهره گیرد. ابزارها و تکنیک‌های اجرای سیاست خارجی عبارتند از:

- ابزارهای سیاسی، که بیشتر از تلاش‌های پرسنل ماهر تشکیل شده است. اینان می‌توانند در کشور هدف به گونه‌ای عمل کنند که فرآیند سیاسی آن را در جهت منافع کشور خویش هدایت کنند.

- ابزارهای دیپلماتیک، که از افراد با مهارتی که نماینده حکومت خود در کشورهای ذریبط هستند، تشکیل شده است. وظیفه آنان مذاکره و چانه‌زنی با کشورهای هدف به منظور دستیابی به توافق بر سر منافع ملی است.

- ابزارهای اطلاع‌رسانی و ارتباطات که وظیفه آنها برقراری ارتباط با افکار عمومی و رسانه‌های جمعی کشورهای هدف است.

- ابزارهای اقتصادی که بیشتر در دست کشورهای غنی‌تر و پیشرفته‌تر است، یکی از معمول‌ترین و کارآمدترین ابزارهای اجرایی سیاست خارجی است. هرچه کشور هدف، از لحاظ اقتصادی به کشور صاحب تصمیم وابسته‌تر باشد، ابزارهای اقتصادی تعیین‌کننده‌تر خواهند بود.

- ابزارهای نظامی، که به وسیله آن علیه کشور هدف، زور اعمال می‌شود تا به منافع صاحبان سیاست گردن گذارد. معمولاً ابزار نظامی پس از بی‌کفایتی و عدم کارایی سایر ابزارها مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.^(۶۹)

۱۸. فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نتیجه تعامل پیچیده و چند سطحی مابین بازیگران حکومتی و غیر حکومتی است. این بازیگران هرکدام اهداف متفاوت و بعضاً متضاد را پیگیری می‌نمایند. اما به هر حال تاکنون فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران و خطوط کلی سیاست خارجی به قدر کافی روشن و شفاف بوده است. بسیاری از پژوهشگران بر دوگانه بودن نظام جمهوری اسلامی ایران پای فشرده‌اند، اما به نظر می‌رسد که در طراحی و تصمیم‌سازی سیاست خارجی، نوعی اجماع در میان تصمیم‌سازان وجود دارد. به ویژه هنگامی که تهدیدی متوجه کشور است، تصمیمات حکومت در مورد سیاست خارجی بیشتر به سمت حفظ منافع ملی میل می‌نماید.

اگر از دیدگاه نقادانه به فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که این فرآیند نسبتاً طولانی است و در مواقع بحرانی که کمبود زمان از مشخصات اصلی آن است، این فرآیند ناکارآمد خواهد بود.

سازگاری و یا عدم سازگاری اهداف سیاست خارجی با فضای حاکم بر صحنه محیط بین‌المللی ضرورتاً از اهداف تعارضی ناشی نمی‌شود. گاه ممکن است که دیپلماسی ضعیف، محافظه‌کار و بدبینانه تصمیم‌گیران و یا مجریان موجب شود تا بسیاری از اهداف همگون و حتی غیر متعارض بازیگران در صحنه محیطی به اجرا درنیاید.

چون محیط عملیاتی و اجرایی سیاست خارجی فراتر از محیطی است که در آن تصمیم اتخاذ می‌شود، طبیعی است که درصدی از اهداف سیاست خارجی در صحنه عملیاتی بین‌المللی عقیم و انجام نشده باقی بماند.

ارزیابی سیاست خارجی در واقع به معنای تعیین خوب و یا بد بودن آن است. به عبارت دیگر، مسأله ارزیابی در درجه نخست به ارزش‌ها باز می‌گردد. ارزیابی مبتنی بر این نگرش، هر تصمیمی را که در شرایط کنونی بتواند اهداف سیستم سیاسی را تأمین کند، خوب و گرنه آن را بد می‌داند. به دیگر سخن، بهترین تصمیم آن است که با در نظر گرفتن موقعیت و لحاظ کردن امکانات و توانایی‌های بازیگران، با هزینه‌ای معقول بتواند هدف سیستم سیاست خارجی را تأمین کند.^(۶۰) برای یک ارزیابی کارآمد، تحلیل‌گر سیاست

خارجی، باید اطلاعات لازم و کافی نسبت به آرمان‌ها و اهداف تصمیم‌گیرندگان، افراد و نهادهای دست‌اندرکار تصمیم، سازمان تصمیم‌گیری و مدل به کار گرفته شده در فرآیند سیاست‌گذاری را در اختیار داشته باشد.

کارنامه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که از یک‌سو دستاوردهای بزرگی از قبل سیاست‌های واقع‌گرایانه این بخش از نظام نصیب کشور و ملت گشته است. از سوی دیگر روابط خارجی ایران در صورتی که با استاندارد یک سیاست خارجی نسبتاً موفق مقایسه گردد، از انتظارات مردم و نظام ایران پایین‌تر است. این مسأله به عوامل گوناگونی باز می‌گردد که یکی از آنها سازمان ضعیف وزارت امور خارجه برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی است.

آنچه اهمیت دارد آن است که در ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی باید بر یک نکته مهم پای فشرده و آن این است که نظام جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به اهداف خود لازم است از یک هماهنگی در تصمیم‌گیری برخوردار باشد و دستگاه مجری بتواند در تعامل با موضوعات مختلف و بازخوردهای ناشی از آن بر کل دستگاه تصمیم‌گیری اشراف و تسلط داشته باشد.

۱۹. سیاست خارجی، مردم و انتخابات ریاست جمهوری

در حقیقت انتخابات ریاست جمهوری یک فرآیند در مورد متصدیان است.^(۷۱) شاید بتوان گفت که در انتخابات قرار است که خرد جمعی در مورد آینده تصمیم بگیرد. در این زمینه چند موضوع به صورت گذرا مورد بحث قرار می‌گیرد:

(۱) به صورت آغازین و ابتدایی می‌توان گفت مردم اصولاً با سیاست خارجی در دوره انتخابات ارتباط غیر مستقیمی دارند. برای کاندیداها نیز این موضوع صادق است. بیشتر کاندیداها بر روی مسایلی همچون بیکاری، یارانه، آموزش، رفاه اجتماعی، بهداشت، آلودگی محیط زیست و انرژی تکیه می‌نمایند. این موضوعات بر روی زندگی روزانه مردم تأثیر مستقیم مثبت و یا منفی دارند. برای بیشتر انتخاب‌کنندگان مسایل داخلی مهم‌تر از سیاست خارجی است،^(۷۲) بدین معنا که برای آنها شاید مسایلی از قبیل قیمت‌ها، مالیات‌ها

و تورم مهم‌تر باشد تا رابطه با فلان کشور و عدم رابطه با بهمان کشور.^(۷۳) اما به هر حال طرز تلقی مردم از سیاست خارجی به نوعی در جریان انتخابات تأثیر دارد. این طرز تلقی را می‌توان در رای دادن به فلان کاندیدا و رای ندادن به نامزدی دیگر که در سیاست خارجی دارای ایده‌های مشخص نیست، ملاحظه کرد.

۲) ولی آیا واقعا کسی هست که وقتی می‌خواهد رای دهد با عنایت به سیاست خارجی کاندیدا تصمیم به رای دادن بگیرد؟ برای رفتار مردم در انتخابات و در ارتباط با سیاست خارجی دو نظر وجود دارد: نخست، گابریل آلموند^(۷۴) عقیده دارد که تنها گروهی از نخبگان جامعه هستند که به سیاست‌گذاری‌های جامعه و از جمله سیاست خارجی حساس هستند و مراقب تصمیم‌گیران دولتی می‌باشند. چون شمار این افراد به نسبت با جامعه رای‌دهندگان زیاد نیست، بنابراین تأثیر نظر آنان بر انتخابات نسبتا کم است. نظر دوم که توسط کرسنیک^(۷۵) ارایه شده است، بر این عقیده است که برای هر شهروند خیلی سخت است که تمام مسایل سیاسی را مد نظر قرار دهد و سپس در مورد آنان به قضاوت بنشیند و قضاوت خود را در رای دادن به کاندیدا منعکس نماید. چون گردآوری داده‌ها و فرآوری اطلاعات کار راحتی نیست. در نتیجه موضوعات بین‌المللی تنها در ذهن شمار کمی از مردم برای این‌که همواره به آن فکر کنند وجود دارد و به دلیل دوری این موضوعات از زندگی جاری کمتر کسی را می‌توان یافت که همواره به فکر سیاست خارجی باشد و یا دغدغه ذهنی او باشد. اما افراد خاصی هستند که علاقه به روابط بین‌الملل دارند و این موضوعات مورد علاقه آنهاست.

۳) پرسش اساسی این است که چه تعداد از مردم بر روی مسایل سیاست خارجی حساس هستند؟ آلدریچ، سولیوان و بورگیدا در نظرسنجی خود در مورد انتخابات آمریکا بدین نتیجه رسیدند که دست کم ۸۰ درصد پرسش‌شوندگان نظرات خود را در مسایل سیاسی توانستند بیان نمایند، دست کم ۷۰ درصد قادر بودند تا مواضع خود و مواضع کاندیداها را از یکدیگر تمییز دهند، ۶۰ درصد قادر بودند که اختلاف مواضع مابین کاندیداها را نیز بیان نمایند، بیشتر از ۳۵ درصد از پاسخ‌دهندگان موضوعات بین‌المللی را

به عنوان مهم‌ترین موضوعات فراروی کشور دانستند و ۲۰ درصد نیز موضوعات بین‌المللی را به عنوان مهم‌ترین موضوعاتی که خود آنان شخصا با آن روبه‌رو هستند دانستند.^(۷۶)

۴) اما در ایران شاید این موضوع تا حدی تغییر یافته است، زیرا به تدریج مرزهای مابین موضوعات داخلی و خارجی فرساییده شده، اگر نتوان گفت که ناپدید شده است. موضوع کم‌اهمیت بودن سیاست خارجی برای رای‌دهندگان در مورد انتخابات نهم ریاست جمهوری ایران کامل نیست. زیرا موضوع روابط با دست کم یک کشور به شدت در اذهان مردم زنده است و آن نوع تعامل ایران در آینده با دولت ایالات متحده آمریکاست.

در حال حاضر آمریکا ایران را به رفتارهایی متهم می‌سازد که برخلاف قوانین، عرف و رویه بین‌المللی است. این موارد در مجموع عبارتند از پشتیبانی از تروریسم بین‌المللی، نقض حقوق بشر، مخالفت با فرآیند صلح خاورمیانه، برداشتن گام‌های اساسی جهت رسیدن به سلاح هسته‌ای و تولید سلاح‌های کشتار جمعی. گرچه این موارد به اثبات نرسیده است، اما آمریکا با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک، فشار رسانه‌ای و استفاده از سازمان‌های بین‌المللی تلاش فراوان دارد تا این موضوعات را در افکار عمومی جهانی تثبیت نماید. از طرف دیگر رفتار آمریکا در برابر ایران یکپارچه و منسجم نیست. به دلیل اختلاف نظر اساسی مابین هیأت حاکمه آمریکا، روشنفکران و نخبگان این کشور و رسانه‌ها به صورت اساسی چند رهیافت برای موضوع ایران در واشنگتن موجود است. برخی در آمریکا معتقدند که پس از فروپاشی شوروی تنها ابرقدرت زمین آمریکاست و بنابراین پلیس جهان است. در حالی که اروپا به شدت به دنبال یافتن راهی برای مصالحه با ایران است، معلوم نیست آمریکا با چه منطقی تنها به دنبال محکوم نمودن ظاهری ایران و ممانعت از دستیابی ایران به منابع مالی و تکنولوژیک است.

«منزوی کردن» ایران یکی دیگر از راه‌کارهایی است که در واشنگتن مطرح است. مطابق این رهیافت، جمهوری اسلامی قادر به مدیریت جامعه پیچیده‌ای همچون ایران نیست. خواسته‌های مردم ایران متنوع و دارای رشد فزاینده است. بنابراین، بهترین راه آن است که ایران را از دستیابی به منابع توسعه محروم سازیم. مشکلات داخلی ایران جامعه را به سوی اغتشاش و آنگاه فروپاشی نظام پیش خواهد برد.

«تعامل با ایران»، یکی دیگر از راه‌کارهای پیشنهادی موسسات فکری به واشنگتن است. مطابق این رهیافت، نظام اسلامی ایران پس از مضمحل ساختن رژیم سلطنتی، ۲۶ سال است که همچنان بر سر قدرت است و خطری فوری و آنی نیز رژیم ایران را تهدید نمی‌نماید. در حال حاضر نظام ایران ابتکار عمل را در دست دارد و مواردی همچون تصویب قانون تشویق و حفاظت از سرمایه‌گذاری خارجی در ایران نیز نشان می‌دهد که ایران در آینده به دنبال باز نمودن درهای جامعه بر روی دیگر کشورها و منابع است. نظر این‌گونه سیاستمداران آمریکایی این است که بنابراین چرا با این کشور درگیر یک مذاکره سازنده نشویم؟

سیاست «چماق و هویج»، یکی دیگر از رهیافت‌های مطرح در واشنگتن است. اروپاییان نیز از این سیاست حمایت می‌نمایند. بوش پس از ملاقات با پوتین در براتیسلاوا در فوریه ۲۰۰۵ عنوان داشت که «ما اینجا هستیم تا به ایران بگوییم در عین حال که می‌دانیم ایران دانش غنی‌سازی اورانیوم را دارد، به دلیل این‌که آنها پیمان را امضا نموده‌اند نباید این کار را بکنند.» در عین حال که ممکن است این جمله نیز از جملات بی‌معنی بوش باشد، اما اگر او آگاهانه گفته باشد، بدان معناست که آمریکا دیگر فشار را بر ایران در این زمینه موثر نمی‌بیند. آمریکا و به ویژه خانم رایس اعلام کردند که آمریکا به دنبال بررسی مشوق‌هایی برای ایران جهت اصلاح این کشور است.

برخی دیگر از مقامات آمریکایی به ویژه برخی از نومحافظه‌کاران بر این عقیده‌اند که تنها و تنها باید از زبان «چماق» با ایران صحبت کرد. باید همچنان قانون تحریم ایران را محکم اجرا نمود و در دریای خزر به هیچ‌وجه امکان سرمایه‌گذاری ایران را اجازه نداد. همچنین رادیو فردا و جنگ رسانه‌ای را توسعه داده و از هرگونه وام و یا تسهیلات مالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به ایران جلوگیری کرد. با عضویت ایران در سازمان داد و ستد جهانی همچون ۲۱ بار گذشته مخالفت کرده و موضوع تخلف ایران از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را به شورای امنیت ملل متحد فرستاد. ادعاهای افراد عادی آمریکایی علیه دولت ایران را در محاکم آمریکایی دامن زد و با هرگونه ارتباط بازرگانی شرکت‌ها و یا افراد آمریکایی با ایران به شدت برخورد امنیتی و قضایی نمود.

آخرین رهیافت که در مورد آن در واشنگتن بحث شده است، «حمله نظامی» به ایران است. طرفداران این نظریه که بیشتر نومحافظه‌کاران شاغل در وزارت دفاع آمریکا هستند، معتقدند که با توجه به حمله آمریکا به افغانستان و عراق اگر بخواهیم ریشه افراط‌گری اسلامی را قطع نماییم، لاجرم می‌بایست به ایران نیز حمله کنیم. دلیل دیگر آن است که ایران در آستانه دستیابی به بمب هسته‌ای است و هر چه زودتر جلوی این کار باید گرفته شود. بنابراین، بهترین راه برای این کار یک حمله غافلگیرکننده علیه ایران است. مدت‌هاست که وزارت دفاع آمریکا سناریوهای محتمل برای چنین کاری را آماده ساخته است. بنابر یکی از این سناریوها که به بیرون درز پیدا کرده است، اگر آمریکا بخواهد تنها نقاط استراتژیک ایران را بمباران نماید، نیاز به توجه این موضوع در رسانه‌ها دارد که در عراق آنها که علیه ما آمریکایی‌ها می‌جنگند، در واقع ایرانی‌ها هستند. برای آمادگی جهت حمله به زمان نیاز نداشته و هواپیماهای استیلت و موشک‌های کروز می‌توانند هر لحظه این کار را انجام دهند. اما اگر هدف این باشد که ایران از فعالیت‌های هسته‌ای کاملاً دست کشیده و تاسیسات هسته‌ای ایران نابود شود، نیاز به ۳ ماه آمادگی برای حملات متعدد به دست کم ۱۲۵ هدف هسته‌ای و ۳۰۰ نقطه هدف زیرساختی در ایران دارد. برای تغییر رژیم در تهران نیاز به شش ماه آمادگی است و برای این کار باید از نیروی زمینی نیز استفاده شود. فرودگاه‌های مورد استفاده احتمالاً در کشورهای عراق، افغانستان، آذربایجان و عرشه ناوهای هواپیمابر خواهد بود و خطوط پشتیبانی از دریای عمان به داخل ایران طراحی شده است. برای این کار سناریوی جنگ روانی نیز طراحی شده که کم و بیش همانی است که در حال اجراست. اسکات ریتر بازرس سابق تسلیحاتی عراق گفته است که مطابق اطلاعاتی که او دارد، آمریکا در ماه ژوئن ۲۰۰۵ به ایران حمله خواهد کرد.

۵) برخورد رییس جمهور آینده با چنین پدیده‌ای در واشنگتن بسیار مهم است. پدیده‌ای به نام نومحافظه‌کاری که در سایه برخی از موفقیت‌های نظامی به تهاجم وسیع‌تر برای ایجاد نظم نوین دلخواه خود در جهان - که می‌توان بخش خاورمیانه‌ای آن را در طرح خاورمیانه بزرگ دید - می‌اندیشد. در عین حال به دلیل تنوع فکری جامعه آمریکا و توان رسانه‌ای این کشور نباید از نظر دور داشت که مهم‌ترین مخالفت‌ها با چنین رفتاری نیز از

داخل آمریکا برخاسته است. در چنین موقعیتی رییس قوه اجرایی کشور می‌بایست با شناخت جامعه پیچیده آمریکا، نخست در کوتاه‌مدت با تلاش برای کم نمودن تنش با ایالات متحده، امنیت آنی ایران را افزایش دهد و در میان‌مدت با طراحی و اجرای سیاست‌های چند بعدی بتواند با استفاده از روابط با اروپا و کشورهای عربی، آمریکا را به تجدید نظر در سیاست‌های خود در برابر ایران وادارد. در درازمدت ایران و آمریکا به نظر می‌رسد که دارای منافع ملی متفاوتی هستند که در خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای غربی و حوزه خزر بعضاً با یکدیگر همپوشانی دارد. استفاده از چنین مشترکاتی به نفع ایران است تا با افزایش توانایی‌های خود بتواند در درازمدت همچون مورد چین همراه با استقلال از بازارهای عظیم آمریکا استفاده نماید.

۶) روابط ایران و اروپا در ادامه تاریخ کشمکش در جامعه ایران بر سر موضوع سنت و تجدد است. فرنگ نام دنیای پرجاذبه و پیشرفته اروپا در ایران بوده است. به صورت کلی می‌توان گفت که روابط ایران و اروپا بیشتر یک نتیجه جانبی تغییر در شرایط داخلی و خارجی ایران است تا تغییر سیاسی استراتژیک همفکری‌شده‌ای که نتیجه آن در این روابط مشهود گردد. به این نوع از روابط «تمهیدات کاربردی» می‌گوییم و منظور آن است که روابط ایران و اتحادیه اروپا برپایه ملاحظات امنیتی، سیاسی و استراتژیک بلندمدت از آن نوعی که روابط ایران و آمریکا را پی‌ریزی کرده بود، قرار نگرفته است. روابط ایران و اروپا به شکل کاربردی بر مبنای منافع مشترک اقتصادی و ادامه دوری ایران از آمریکا بنا شده است. به غیر از روابط اقتصادی، تفاهماتی که در عرصه‌های دیگر به دست آمده، در نتیجه درک ایران از منافع اروپا در خاورمیانه و علایق امنیتی اتحادیه اروپاست که بعضاً به دلیل فعالیت‌های ایران علیه مخالفان خود در اروپا موجب نگرانی اروپاییان شده بود. در نتیجه برخی از موضوعات مهم بیشتر شامل تعارفات لفظی شده است تا توجه موثر و جدی. بعضی از آنها عبارتند از تفاوت‌ها در مورد حقوق بشر، حق شهروندی، حقوق دموکراتیک، اختلاف نظرها در مورد تولید و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی به ویژه موضوع سلاح‌های هسته‌ای. یکی از مسایل مهم در روابط ایران و اروپا، حفظ اتحاد فرآتلانتیک مابین اروپا و ایالات متحده آمریکاست که به هر حال با تمام اختلافات مابین این دو بلوک،

هر دو طرف در اصول فلسفی و بنیانی جهانی با یکدیگر اشتراک نظر دارند. سیاست خارجی مشترک اروپا در مورد خاورمیانه بر چند اصل کلی استوار است: منافع اقتصادی، منافع امنیتی و جلوگیری از یکجانبه‌گرایی واشنگتن در منطقه. در این میان، ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی ویژه خود، بازار بالقوه داخلی و همچنین رفتار سیاسی جمهوری اسلامی ایران از موقعیت ویژه‌ای در محقق شدن اهداف سیاست خارجی اروپا برخوردار است. بر پایه آمار موجود حدود ۲۰ درصد از صادرات غیر نفتی ایران به اروپا صادر می‌شود. واردات ایران از اروپا در سال ۲۰۰۳ حدود ۱۰ میلیارد دلار بوده که پس از عربستان سعودی و اسرائیل بزرگ‌ترین شریک بازرگانی اروپا در خاورمیانه است. تنش‌زدایی در روابط ایران و اروپا به انتخاب سید محمد خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور اسلامی ایران در خرداد ۱۳۷۶ باز می‌گردد. از آن پس روسای کشورهای اروپایی و ایران رفت و آمدهایی به پایتخت‌های یکدیگر داشته‌اند. روابط گرم اقتصادی - سیاسی ایران و اروپا به خوبی پیش می‌رفت تا موضوع پروتکل الحاقی به پیمان عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای پیش آمد. از آن هنگام اروپا به صورت مداوم بر ایران فشار وارد می‌آورد تا علاوه بر پذیرش پروتکل، هرگونه اقدام برای نزدیک شدن به تکنولوژی هسته‌ای ساخت سلاح اتمی را کنار بگذارد. با توجه به توافق ایران با سه کشور بزرگ اروپایی یعنی انگلستان، فرانسه و آلمان در تهران در اکتبر ۲۰۰۳ به نظر می‌رسد که فشارهای بعدی این کشورها به نوعی روابط ایران و اروپا را تحت تأثیر قرار دهد. رئیس‌جمهور آینده در نظر خواهد گرفت که ابتکارات جدید با نهادهای اروپای متحد می‌باید مکمل روابط جمهوری اسلامی ایران با هریک از کشورهای اروپایی باشد. در حالی که این خطر وجود دارد که روابط با اتحادیه، جایگزین روابط ایران با هریک از کشورهای اروپایی گردد. هرکدام از کشورهای اروپایی به دلایل متفاوت و در برخی از اوقات مشابه مایلند که با ایران روابط حسنه داشته باشند. بنابراین، گره زدن روابط ایران با هرکدام از اعضای اتحادیه به روابط با مرکز اتحادیه آن‌چنان دوراندیشانه نیست. به عنوان مثال، آلمان موتور محرکه اتحادیه اروپا است. این کشور اکنون بار تورم، عدم بازدهی و ضعف اقتصادی کشورهای دیگر اروپایی را به دوش می‌کشد. روابط آلمان و ایران اگر بخواند کاملاً در گرو روابط ایران و اتحادیه اروپا قرار

گیرد به نفع ایران نیست. یکی از انگیزه‌های مطرح در سیاست خارجی ایران در روابط با اروپا، از طرف سیاستمداران ایرانی، وجود و نقش آفرینی یک قطب قوی مانند اروپای واحد در برابر سلطه‌طلبی و هژمونی آمریکا مطرح می‌شود که این امر به صورت اساسی از ابتدا مورد توجه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. اما از طرف دیگر انتظار بیش از اندازه داشتن از اروپا در زمینه چالش با آمریکا واقع‌بینانه نیست. واقعیت آن است که اگر اروپا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم توانست به فکر ایجاد نهادهای هم‌گرا از قبیل اتحادیه فولاد و ذغال سنگ، بازار مشترک اروپا و اتحاد اروپا باشد، ایجاد فضای مناسب امنیتی برای اروپا از قبل تحمل بار نظامی و امنیتی حفاظت از اروپا توسط آمریکا در این پروسه موثر بوده است و گرنه در محیطی که هر کشور نگرانی‌های امنیتی قاره اروپا و همچنین نگرانی‌های خاص خود را داشت، چگونه چنین ایده‌ای می‌توانست این‌قدر به واقعیت نزدیک گردد؟ به همین جهت، اروپا تا سرحد تقابل با آمریکا پیش نخواهد رفت و بلکه در مقاطعی، رفتار اروپا نشان دهنده نیابت این کشور از جانب آمریکاست. به عنوان مثال، دخالت اروپا در قضیه چین، امنیت قفقاز، دخالت در دره فرغانه و کمک به صلح خاورمیانه به نیابت و یا معاونت به آمریکاست. یک نوع دیالوگ و همکاری‌های امنیتی ایران و اروپا به صورت کلی می‌تواند برای هر دو طرف جالب باشد. هر دو کشور در مورد مناطقی از جهان که در همسایگی آنهاست، نگرانی‌های مشترک دارند. یکی از این مناطق مجموعه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است. قفقاز - به ویژه - به اروپا بسیار نزدیک است. پروژه‌هایی مانند مشارکت برای صلح در چارچوب جذب کشورهای به‌جامانده از شوروی سابق برای اروپا گرچه مفید بوده‌اند اما به نظر می‌رسد بدون مشارکت ایران رسیدن به یک فضای امن در آسیای مرکزی و قفقاز به لحاظ عملی، شذنی نباشد. سازمان همکاری و امنیت اروپا با ۵۵ عضو همچون آمریکا، کانادا، کشورهای اروپایی، روسیه، کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی، یکی از نهادهای حفظ امنیت برای باخترزمین در سطح جهانی است. همکاری‌های ایران و سازمان همکاری و امنیت اروپا می‌تواند برای هر دو طرف همراه با منافع باشد. این سازمان مایل به برقراری امنیت در آسیای مرکزی، قفقاز، آسیای جنوب غربی و آسیای جنوبی است. بیشتر این کشورها

مسلمان هستند و ایران می‌تواند در این زمینه فعال باشد. عضویت هرکدام از کشورهای اروپای شرقی و مرکزی به اتحادیه اروپا به معنای نیاز بیشتر به انرژی است. گرچه اروپا در میان دریایی از گاز احاطه شده است، اما اقتصاد انرژی نشان می‌دهد که استفاده از گاز بدون برنامه‌ریزی درازمدت امکان‌پذیر نیست. ایران به عنوان دومین دارنده گاز در سطح جهان می‌تواند یکی از تأمین‌کنندگان انرژی برای اروپا باشد. در گذشته و هنگامی که اروپا نیاز به انرژی بیشتر پیدا کرد، به دلایل کاملاً سیاسی، اتحاد شوروی و دو خط بزرگ گاز سوویت برای تأمین انرژی اروپا به خطوط لوله پیشنهادی ایران ارجحیت داده شد. در پس از فروپاشی شوروی این بار عدم مزیت استفاده از انرژی ایران به تحریم‌های آمریکا علیه این کشور باز می‌گردد. به هر رو، ایران و اروپا در زمینه انرژی می‌توانند همکاری‌های بیشتری داشته باشند.

۷) از سال‌های پایانی دهه ۹۰ و در پی پیشنهاد یوگنی پریماکف نخست‌وزیر اسبق روسیه موضوع نزدیکی سه غول بزرگ آسیایی یعنی روسیه، چین و هند به یکدیگر مطرح گردید. رقابت‌ها و مخاصمات مابین اتحاد شوروی و چین، و چین و هند فراموش شد و در سایه نظام تک‌قطبی و یا چندقطبی باقیمانده از پس از پایان جنگ سرد همکاری‌های امنیتی، سیاسی و سپس اقتصادی مابین این سه قدرت ظاهر گردید.^(۷) اکنون دو کشور روسیه و چین در چارچوب سازمان همکاری شانگهای، همفکری‌های مربوط به امنیت مرزی، مبارزه با اشراک و همچنین تبادلات بازرگانی را دنبال می‌نمایند و هند همکاری‌های تکنولوژیک و اقتصادی بلندی را با روسیه و چین دنبال می‌نماید. در دوره آقای خاتمی بجز همکاری با ژاپن به دلیل جذب وام‌های درازمدت در زمینه ساخت سد و سرمایه‌گذاری در اکتشاف نفت و گاز، توجه جدی به همکاری‌های استراتژیک به روسیه و چین و هند نگردید. یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست خارجی فراروی رییس جمهور آینده، یافتن راهی برای پیوستن به سه کشور بزرگ آسیایی و تبدیل این مثلث به مربع هویت آسیایی می‌باشد.

۸) مسأله اساسی آن است که کاندیداها بر چه موضوعاتی بیشتر متمرکز می‌شوند. به رغم روش نادرستی که کاندیداهای ایرانی برای جلب توجه همه اقشار جامعه اتخاذ

کرده و لاجرم همه موضوعات را در دستور کار خود می‌گنجانند، بدون شک هر کاندیدا باید مخاطبین خود را انتخاب کرده و برای آنان برنامه‌ها و شعارهای خود را طراحی نماید. به نظر می‌رسد که با توجه به حساسیت موضوعات سیاست خارجی این بار بیشتر کاندیداها یک یا چند موضوع سیاست خارجی را در شعارهای خود بگنجانند. موضوعاتی از قبیل «دیپلماسی فعال، سازنده و متعامل»، «همکاری با همسایگان ایران»، «هویت آسیایی»، «سیاست خارجی انسان‌دوستانه» تاکنون از سوی کاندیداها مطرح شده است. ۹) اما شاید مهم‌ترین موضوع آن باشد که آیا یک کاندیدا می‌تواند یکی از موضوعات سیاست خارجی را به یک موضوع سیاست داخلی پیوند دهد؟^(۷۸) موضوع جالب آن است که برخی از نویسندگان با آماری که داده‌اند ثابت کرده‌اند که برای مردم مسایلی از سیاست خارجی مهم‌تر است که به نوعی به زندگی شخصی آنان مربوط می‌شود. برای نمونه، بالا بردن مالیات بر اثر یک موضوع خارجی، ارتقای امنیت کشور در ادامه رفتار خاص در صحنه بین‌المللی و یا فرصت‌های جدید تحصیلی در اثر ایجاد ارتباط با یک کشور.^(۷۹) این موضوع می‌تواند به بااهمیت‌ترین بخش از مبارزات کاندیداها بدل گردد. در زمانی که اقتصاد ایران نیاز به تزریق پول از خارج داشته و سرمایه‌گذاری خارجی در ایران مستقیماً به روابط ایران با اروپا، ژاپن و آمریکا مربوط می‌شود، ممکن است که کاندیداها از سیاست خارجی برای تأیید نظریات اقتصادی و یا سیاست‌های مالی و پولی خود بهره ببرند. همچنین در دوره‌ای که موضوع دستیابی ایران به تکنولوژی هسته‌ای به شدت با مخالفت آمریکا و بعضاً اروپا روبه‌رو گشته است، موضوع امنیت ملی ایران و بهترین روش برای بهینه نمودن آن، با سیاست خارجی ایران در دوره آینده ریاست جمهوری پیوند خورده است.

۱۰) یکی از مهم‌ترین موضوعات خارجی در امر انتخابات تسهیل در رفت و آمد و داد و ستد مردم با دنیای بیرونی است. مطابق نتایجی که در آمریکا در جریان یک کنفرانس در دانشگاه اوهایو به دست آمده است، شرکت‌کنندگان بیشترین تأکید را در هدف‌گذاری در سیاست خارجی پس از تقویت امنیت ملی سه چیز دانسته بودند:

۱. کمک به کمپانی‌های آمریکایی برای فروختن اجناس خود در دیگر کشورها؛

۲. سخت‌تر نمودن موقعیت برای شرکت‌های خارجی و کشورهای دیگر جهت فروختن اجناس خود در آمریکا؛

۳. تسهیل رفت و آمد مردمان دیگر کشورها به آمریکا.^(۸۰) به نظر می‌رسد که موضوع آسان‌سازی رفت و آمد به کشورهای دیگر اعم از سفرهای توریستی و یا برای داد و ستد بازرگانی می‌تواند از مهم‌ترین فعالیت‌های کاندیداها برای جذب آرای مردم باشد. ایران کشوری است که در فهرست امتیازات خود، نخستین آنها نیروی انسانی ماهر است. اگر سیاست خارجی بتواند زمینه فعالیت مردم را در کشورهای دیگر به ویژه همسایگان ایران که اکنون نیازمند نیروهای متخصص و ماهر هستند فراهم نماید، به عمده‌ترین هدف خود که همانا ارتقای ضریب امنیتی ایران است دست یافته است.

(۱۱) خط‌مشی عمومی متأثر از سه عامل به صورت کلی است: مردم، سرمایه‌ای که برای امر انتخابات در نظر گرفته شده است و برنامه‌ها.^(۸۱) در مثلث فوق هر نامزد سعی می‌نماید تا آنجا که ممکن است از یک بودجه بهینه برای امر انتخابات که ممکن است توسط وی و یا همفکران او تهیه می‌شود سود برده و برای طراحی و ارایه جاذب برنامه‌های خود به راس نخست مثلث یعنی مردم اقدام نماید. ارتباط موضوعات سیاست خارجی و انتخابات با این مثلث در آن است که در همه کشورها تهیه پول برای فعالیت‌های انتخاباتی از خارج از کشور ممنوع است. اما مواضع کاندیدا می‌تواند تا اندازه قابل ملاحظه‌ای در پشتیبانی عوامل بیرون‌مرزی از او موثر باشد. زیرا مواضع کاندیداها نمونه‌ای از رفتار آنان در آینده در مسایل مختلف و از جمله روابط خارجی خواهد بود. منظور از روابط خارجی مجموعه ارتباطات و تعاملات یک جامعه با محیط بیرونی خود اعم از روابط سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و بازرگانی می‌باشد.

(۱۲) محیط خارجی برای ایران می‌تواند به صورت زیر تعریف گردد:

- کشورهای تأثیرگذار در سیاست خارجی ایران شامل آمریکا، اروپای متحد، روسیه، چین، خلیج فارس و همسایگان دیگر ایران؛

- رسانه‌های تأثیرگذار در ایران و در خارج از کشور به عنوان مهم‌ترین منابع طراحی تصویر ایران در اذهان و افکار عمومی، همچون: سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی، فاکس نیوز، الجزیره و رادیو فردا؛

- شرکت‌های بزرگ طرف قرارداد با شرکت‌ها و یا دولت ایران مانند شرکت‌های نفت و گاز به ویژه در صنایع بالادستی نفت که از قدرت مانور بیشتری در صحنه بین‌المللی برخوردارند، شرکت‌های ساختمانی و همچنین شرکت‌هایی که با وزارتخانه‌های راه و ترابری، نیرو و مخابرات طرف قرارداد هستند؛

- موسسات و سازمان‌های بین‌المللی همچون کمیسیون حقوق بشر، کمیته حقوق بشر، کمیته‌های مرتبط با سازمان‌های غیر حکومتی، دیده‌بان حقوق بشر، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و...

- ایرانیان خارج از کشور.

۱۳) محیط داخلی در امر انتخابات می‌تواند شامل نیروهای زیر باشد:

- احزاب،

- دولت،

- رسانه‌ها،

- سازمان‌های غیر حکومتی، و

- افراد کاندیدا.

۱۴) تعامل مابین این دو بخش یعنی میدان داخلی و محیط خارجی به نظر می‌رسد

نتایج تعیین کننده برای انتخابات دوره نهم داشته باشد. ❖

پی نوشت‌ها:

1. Buchholz, Rogene, *Essentials of Public Policy for Management*, New York: Prentice Hall, 1985, p. 29.
۲. الوانی، مهدی، *تصمیم‌گیری و خط‌مشی دولتی*، تهران: سمت، ۱۳۷۶، ص ۱۳.
3. Theodoulou, Stella; *The Nature of Public Policy*; in S. Theodoulou & Matthew Cahn; *Public Policy: The Essential Readings*; New Jersey: Prentice Hall, 1995, p. 2.
۴. الوانی، پیشین، ص ۱۴.
۵. نایگرو، لوید، *تصمیم‌گیری در بخش دولتی*، ترجمه منوچهر غیبی، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۷.
۶. همان، ص ۲۸۷.
۷. برای آشنایی با جهانی شدن به منابع زیر مراجعه فرمایید:
- رجایی، فرهنگ، *پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۰.
- رابرتسون، رونالد، *جهانی شدن*، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- Waters, Malcolm; *Globalization*; London: Routledge, 1995.
- Hirst, Paul & Grahame Thompson; *Globalization in Question*; Cambridge: Polity Press, 1996.
- Ma Newman, Roxana, P. O, Meara, H. D. mehlinger, & M. Krain; *Globalization and the Challenges of a New Century*; Indianapolis: Indiana University Press, 2000.
8. Frei, Daniel & Ruloff Dieter, *Handbook of Foreign Policy Analysis*, London: Martinus Nijhoff Publishers, 1989, pp. 3-4.
9. Baharcicek, Abdulghadir; *Psychological Environment of Foreign Policy Making*; *Turkish Foreign Policy Quarterly*; Vol. 26, November 2001, pp. 1-6.

10. Holsti, K. J., *International Politics: A Framework for Analysis*, New Jersey: Prentice-Hall International, 1982.
11. Jack C. Plano & Roy Olton, *The International Relations Dictionary*, Forth Edition, New York: Longman, 1988.
12. Frankle, Joseph, *National Interest*; New York: Pall Mall Press, 1970.
13. Rosenau, James (ed), *International Politics and Foreign Policy*, Glencoe, Ill., 1961. p. 78.
۱۴. آلیسون، پیشین، ص ۶۲
15. Morgenthau, Hans, *Politics Among Nations*, 4th edition, New York: 1970, p. 185.
16. Cottam, Martha L., *Foreign Policy Decision Making: The Influence of Cognition*, Boulder: Westview Press, 1986, p. 50.
۱۷. مورگنتا، هانس، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۱۹۷.
۱۸. همان، ص ۲۴۶.
۱۹. آلیسن، گراهام، *شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی: تفسیری بر بحران موشکی کوبا*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ص ۲۸۷-۲۶۶.
۲۰. ذوقی، ایرج، «عوامل موثر بر سیاست خارجی ایران»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال اول، شماره ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶.
21. Rosenau, James, *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: Free Press, 1971, pp. 95-150.
22. Zimbardo, P. G. (2004). A situationist perspective on the psychology of evil: Understanding how good people are transformed into perpetrators (pp. 21-50), in A. G. Miller (Ed.), *The social psychology of good and evil*. New York: Guilford Press.
۲۳. برای مطالعه بیشتر مجموعه اسلایدهای زیمباردو را در مورد شبیه‌سازی زندان در دانشگاه استانفورد در سایت زیر ببینید:
- <http://www.prisonexp.org>
24. Biddle, Bruce J. & Edwin J. Thomas (eds), *Role Theory: Concepts and Research*, New York: Robert Krieger Publishing, 1979, p. 4.
25. Campbell, Steven J., *Role Theory, Foreign Policy Advisors, and US Foreign Policy Making*, presented in *International Studies Association*, Feb. 16-20, 1999, Washington D.C., pp. 1-2.

26. Scheff, Theodore & S. Reztinger, *Emotions and Violence. Shame and Rage in Destructive Conflicts*; Lexington: Lexington Books, 1992.

27. Femenia, Nora, Emotional Actor: Foreign Policy Decision Making in the 1982 Falklands/Malvinas War, in Patrick Coy & Lynne M. Woehrle (eds), *Social Conflicts and Collective Identities*, 2000, p. 1.

28. Burton, John (ed), *Conflict: Human Needs Theory*, New York: St. Martin Press, 1990.

29. Wendt, Alexander, Anarchy is what states make of it: The Social Construction of Power Politics, *International Organization*, Vol. 40, No. 2 (1996), pp. 60-389.

30. Kaarbo, Juliet, Prime Minister Leadership Styles in Foreign Policy Decision Making: A Framework for Research, *Political psychology*, Vol. 18, No. 3, 1997, pp. 553-81.

31. Kaarbo (1997), p. 560.

32. Greenstein, F. I., *Personality and Politics: Problems of evidence, inference and conceptualization*, Chicago: Markham, 1969 p. 46.

33. Hermann, M. G. & j. T. Preston, Presidents, advisors, and foreign Policy: The effects of leadership style on executive arrangements, *Political Psychology*, Vol. 15, 1994, pp. 75-96.

۳۴. در مورد رهبری سازمانی بنگرید به:

- Etzioni, Amitai, *Modern Organizations*, New Delhi: Prentice-Hall of India, 1993, Ch. 6.

- Davar, Rustam S., *Creative Leadership: The People Oriented Task Approach*, New Delhi: UBSPD, 1993.

- Pucik, Vladimir, Noel M. Tichy & Carole K. Barnett, *Globalizing Management: Creating and Leading The Competitive Organization*, New York: John Wiley, 1992.

۳۵. در حقیقت تئوری (VDL) Vertical Dyad Linkage (VDL) به این گروه Ingroup و یا Cadre می گوید.

36. Dansereau, F., G. Graen & W. J. Haga, A Vertical dyad linkage approach to leadership within formal organizations, *Organizational Behavior and Human Performance*, No. 13, 1975, pp. 46-78.

37. Jentleson, Bruce W., Discrepant Responses to Falling Dictators: President Belief Systems and The Mediating Effects of the Senior Advisory Process, *Political Psychology*; Vol. 11, No. 2, 1990, pp. 353-384.

38. Link, Michael W. & Betty Glad, Exploring the Psycho political Dynamics of Advisory Relations: The Carter Administration's Crises of Confidence, *f Political Psychology*, Vol. 15, No. 3; pp. 461-480.

۳۹. برای مطالعه اهمیت ایران در جهان معاصر بنگرید:

- گراهام فولر، *ایران، قبله عالم*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.

40. Maleki, Abbas, Who determines the Iran's Boundaries in the Caspian Sea, *f delivered in "Symposium on Modern Boundaries of Iran: The Problems and Practices of Iranian Boundaries,"* School of Oriental and African Studies (SOAS), University of London; London, October 9 & 10, 2002.

۴۱. در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۸۱، آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب، اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام در دوره جدید را منصوب نمودند.

42. <http://www.irna.com/en/head/020316230512.ehe.shtml>

۴۳. ولایتی، علی‌اکبر، «سخن نخست»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۱، ۱۳۶۵، سال سوم، ص ۴۰۸.

۴۴. ملکی، عباس، «ایده‌آلیسم و رئالیسم»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۳، تابستان ۱۳۶۶.

45. Roshandel, Jalil, Iran's Foreign and Security Policies: How the Decision Making Process Evolved, *f Security Dialogue*, London: Sage Publications, 31 (1), March 2000, p. 219.

46. Kaveh, L. Afrasiabi, *After Khomeini*, New York: West View Press, 1994, pp. 34-36.

۴۷. ملکی، عباس، «سیاست خارجی ایران»، *مجله ایتالیایی مارکوپولو*، ناپل: انستیتو روابط بین‌الملل ایتالیا، ۱۹۹۷، صص ۲۵-۲۱.

۴۸. محمدی، منوچهر، *انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه*، تهران: مولف، ۱۳۷۴، ص ۸۲.

۴۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۲.

۵۰. اصل ۲ بند ج.

۵۱. اصل ۲.

۵۲. اصل ۳.

۵۳. اصل ۳.

۵۴. اصل ۱۵۲.

۵۵. اصل ۲ بند ج.

۵۶. اصل ۲ بند ج.
۵۷. اصل ۱۵۲.
۵۸. اصل ۳ بند ۵.
۵۹. اصل ۳ بند ۵.
۶۰. اصل ۳ بند ۱۱.
۶۱. اصل ۴۳ بند ۸.
۶۲. اصل ۱۵۳.
۶۳. متولی، ذکریا، *چگونگی افزایش کارآیی سیاست خارجی، تهران: پایان‌نامه، ص ص ۱۲۰-۱۱۶.*
۶۴. ایزدی، بیژن، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز انتشارات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱، ص ص ۱۳۰-۱۰۷.*
۶۵. نیرآبادی، حمید، *ساختار رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۱۷۴.*
۶۶. وزارت امور خارجه، *سیاست‌گذاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۳.*
۶۷. محمدی، منوچهر، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص ص ۹۸-۹۵.*
۶۸. مقتدر، هوشنگ، *مباحثی در باره سیاست بین‌المللی و سیاست خارجی، تهران: دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی، ۱۳۵۸، ص ص ۱۷۷-۱۷۳.*
۶۹. خوشوقت، محمدحسین، *تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ص ۲۶۸-۲۶۶.*
70. Etzioni, Amitai; *The Active Society*; New York: The Free Press, 1968.
71. Anand, Sowmya & Jon A. Krosnick, The Impact of Attitudes toward Foreign Policy Goals on Public Preference among Presidential Candidates: A Study of Issue Publics and the Attentive Public in the 2000 U.S. Presidential Election, *f Presidential Studies Quarterly*, 33, No. 1 (March), 2003, p. 39.
72. Miller, Linda B., A Changing Universe: Foreign Policy and US Presidential Elections, *f the Brown Journal of World Affairs*, Summer / Fall 2004, XI, Issue 1, pp. 39-44.
73. Anand, *op.cit.*, pp. 31-71.
74. Almond, Gabriel A., *The American People and foreign policy*, New York: Praeger, 1950.

75. Krosnick, Jon A., Government policy and citizen passion: A study of issue publics, *f* in *Contemporary America, political Behaviour*, 1990, 12:59-92.

76. Aldrich, John H., John L. Sullivan, and Eugene Borgida, Foreign affairs and issue voting: Do presidential candidates wants before a blind audience, *f* *American Political Science Review*, 1989, 83:123-41.

77. Boquerat, Gilles & Fredric Grare, *India, China, Russia: Intricacies of an Asian Triangle*, New Delhi: India Research Press, 2004.

78. Anand, *op.cit.*, p. 40.

79. *Ibid.*, p. 32.

80. *Ibid.*, p. 37.

81. Rockman, Bert A., Reinventing what for whom? President and Congress in the Making of Foreign Policy, *f* *Presidential Studies Quarterly*, March 2000, 30:1, 133-154.